



سال اول شماره ۲۷
سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره :

● سراب "اقتصاد اسلامی"

نگاهی به مشکلات اقتصادی رژیم

● برخوردی به تفکر و مشی سازمان

● چریکهای فدایی خلق ایران (۳)

فدائیان و ماهیت خرده بورژوازی

● مجلس شورای "اسلامی"

اهرمی دیگر در خدمت نظام سرمایه داری

● کردستان : گره گاه انقلاب ایران

● "مبارزه بنی صدر و شرکاء علیه امپریالیسم

در حاشیه کنفرانس بین المللی بررسی

آمریکا !

مداخلات آمریکا در ایران

سراب "اقتصاد اسلامی"

نگاهی به مشکلات اقتصادی رژیم

هم اکنون بطور مسلم میتوان گفت که اوضاع اقتصادی ایران بطور بی سابقه‌ای نبردهای سقوط کامل نزدیک شده و ادامه‌ی بحران اقتصادی به‌مراه تعمیق بحران سیاسی شرایط را هر چه بیشتر به نقطه‌ی انفجار نزدیک نموده است. رژیم جمهوری اسلامی پس از گذشت بیش از یکسال از حاکمیت خود تاکنون موفق به حل حتی کوچکترین مشکلات اقتصادی مردم نگشته است. این امر ریشه در معضلات و دشواریهای بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری ایران در زمان حاضر دارد و مسئله‌ی به‌مراتب مهم‌تر و عمیق‌تر، ناتوانی مشخصی هیئت حاکمه‌ی کنونی در سازماندهی، برنامه‌ریزی و حرکت در آوردن چرخهای اقتصاد ایران است. البته رژیم میکوشد دلایل نابسامانی اوضاع اقتصادی را به گردن کم کاری کارگران در رشته‌های مختلف تولید، "خرابکاری" نیروهای چپ در واحدهای صنعتی، "آتش زدن خرمنها" و پسا توطئه‌های "عد انقلاب راست و چپ" و غیره نسبت دهد. لیکن روشن است که این نوع احتجاجات جز کوششی برای مخدوش نمودن مسائل و محملی برای انتقال سؤلیت اوضاع فعلی و عواقب قریب الوقوع بحران اقتصادی به دیگران نیست. هم اکنون حتی به تأیید محافظان اقتصادی رسمی حکومت نرخ تورم از مرز ۵۰٪ نیز فراتر رفته و با بگفتن بنی صدر "گرانی بمرز خطرناکی رسیده است" و اینک در حالتی است که درصد بیکاری از ۳۰٪ نیز تجاوز کرده و بین ۴ تا ۵ میلیون بیکار ارتش ذخیره‌ی کار را تشکیل میدهند. بسیاری از کارخانجات و موسسات تولیدی اگر تاکنون تعطیل نشده باشند با ظرفیتی حدود یک سوم ظرفیت کامل خود کار میکنند، امری که بخودی خود و بطور آشکار بیانگر سقوط سریع سطح تولید، رکود گسترده‌ی اقتصادی، تلاشی نظم تولیدی جامعه و عاطل و باطل شدن بخش مهمی از سرمایه‌ی ثابت بکارگرفته شده در تولید است. در کنار تمام این عوامل از سقوط ارزش ریال در بازار آزاد و تشنگی بحران ارزی که خود عامل فزاینده‌ای در کاهش قدرت خرید جامعه و تشدید گرانی افسار گسیخته می‌باشد، باید نام برد. معذک بچند پدیده‌ی جدید نیز باید اشاره کنیم:

۱- در آمد دولت از نفت به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و این درست در حالی است که مسئولین دولتی بویژه معین فر وزیر نفت مسئله را غیر از آنچه واقعیت دارد وانمود میکنند. معین فر گزارش داد که صادرات نفت بمیزان بیش از یک میلیون بشکه در روز به نرخ ۳۵-

دلار برای هر بشکه سخنی گفته و حتی اخیراً درآمد نفت ایران را بالغ بر ۴۰ میلیون دلار در روز اعلام کرده است ولی واقعیت بغیر از این است. تا همین اواخر بزرگترین خریدار نفت ایران ژاپن بود که بتازگی با عقد قراردادهای جدید با عربستان سعودی، هم بدلیل تفاوت قیمت نفت ایران و عربستان و هم بدلیل سیاسی، کسل نفت خود را بجای ایران از عربستان سعودی وارد میکند. بنابراین وقاعدتا صادرات نفت ایران باید به‌مراتب کمتر از یک میلیون بشکه در روز باشد. حال بفرض آنکه ادعای آقای معین فر را مبنای ارزیابی خود قرار دهیم باز کل درآمد ایران از نفت با فرض قیمت ۳۵ دلار در هر بشکه رقمی حدود ۱۴ میلیارد دلار در سال خواهد بود. منتهی نکته در اینجا است که این رقم یک رقم ظاهری است و عوائد واقعی نفتی ایران از صادرات را بیان نمیکند. برای درک عوائد واقعی ایران از نفت باید نرخ تورم را نیز بحساب بیاوریم. طبق محاسبات آقای رشیدیان دبیر انجمن اقتصاددانان کشور بین شهریور ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۹ نرخ متوسط تورم در ایران ۵۰٪ محاسبه شده که باز بنظر ما رقم بسیار خوشینانه‌ای است. حال اگر ۱۴ میلیارد دلار را در نرخ متوسط تورم ضرب کنیم رقم ۷ میلیارد دلار در سال بعنوان درآمد واقعی ایران از نفت بدست می‌آید. اهمیت این مسئله وقتی روشن میشود که از یکسو وابستگی کامل ایران به بازارهای خارجی را در نظر بگیریم و از سوی دیگر نقش درآمد نفت بعنوان رقم اصلی بودجه‌ی دولتی در نظر گرفته شود. به اعتقاد ما سیاست قطع رابطه‌ی ظاهری ریال با دلار، پروژه‌ای که در واقع در زمان رژیم گذشته طرح ریزی شده نبود (جانشین ساختن دلار با SDR که میانگین چندین ارز معتبر بین‌المللی است) و اکنون با آب و تاب فراوان از جانب ایدئولوگهای اقتصادی رژیم فعلی تبلیغ میشود، تا زمانی که اقتصاد ایران به درآمدهای حاصل از فروش نفت متکی است و تا زمانی که قیمت نفت بر اساس دلار محاسبه میشود تا شیر چندانی در بهبود وضع اقتصادی نخواهد داشت و تنها تاثیر آن تبلیغات کوتاه مدت سیاسی بشفیع رژیم است.

۲- سیاستهای پولی و مالی: اکنون بسیار روشن است که با وجود بهار قام منتشر شده از جانب دولت رژیم دچار تنگناهای اساسی در ارتباط با بودجه و کم پولی است. ما به این مسئله مطلقاً در شماره‌های آینده‌ی رهائی خواهیم پرداخت و ترکیب تلام بودجه را در ارتباط با سیاستهای مختلف دولت مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا فقط اشاره‌ی کوتاهی به چند

باشد و همی مردم ایران صاحبخانه و کاشانهی مناسبی باشند، در بهترین حالت و در صورت موفقیت، برنامهی خانه سازی رژیم در سال آینده خواهد توانست به ۱۰٪ از احتیاجات مردم پاسخ گوید. و این در حالی است که بخش بهم خوردگی اوضاع اقتصادی جامعه و عدم ثبات سیاسی، بخش خصوصی نیز حاضر به سرمایه گذاری در امر خانه سازی نیست. در ارتباط با اوضاع کشاورزی رژیم اکنون که پس از گذشت بیش از یکسال بیاد "اصلاحات ارضی" آنهم به سبک "اسلامی" اش افتاده بالاخره تحت فشار مبارزات دهقانان تصمیم به تقسیم پاره ای از اراضی متعلق به بزرگ مالکین گرفته است. لیکن مشکل کشاورزی ایران حتی با تقسیم زمین حل نخواهد شد. اصلاحات ارضی رژیم جمهوری اسلامی اگر که بطور واقعی نیز انجام گیرد، نتیجه ای جز رشد جریان خرده مالکی و سقوط سطح تولیدات کشاورزی بدنسال نخواهد داشت. در شرایط کنونی جامعهی ایران راه حل مسئلهی ارضی تقسیم بورژوازی زمین و تشدید وضعیت خرده مالکی نیست. حل درست مسئلهی ارضی بطور انقلابی و تنها راه حلی که هم بسود دهقانان و هم در جهت احیاء و بازسازی تولید کشاورزی است فقط میتواند از اشتراکی کردن مالکیت در روستا، ایجاد مجتمعات تولیدی و استفاده از

تصمیم دولت ضروری است. در حال حاضر، رژیم با توجه به مشکلات عدیدهی مالی که با آن روبروست و با توجه به رقم قابل ملاحظهی کسر بودجه (حدود ۱۶٪)، از میان همراه طلبهای موجود، سیاست جدید کواش حقوق کارمندان و کارگران دولتی و افزایش مالیاتهای عمومی (تا مرز ۱۵٪) را اتخاذ کرده است. اتخاذ این سیاست اگر برای یک اقتصاد "سالم" سرمایه داری، که مشکل اصلی آن نه ترکیب بهم پیوستهی تورم - رکود، بلکه فقط کسری بودجه و کم پولی بود، شاید از دیدگاه راه طلبهای اقتصاد بورژوازی منطقی بنظر میرسید، اما این امر با توجه به حالت انجغاری اقتصاد ایران نه فقط تلاطمات اقتصادی را تحفیف نخواهد بخشید بلکه بدون شک بر نارضائیهای مردم و بویژه اقشار کم درآمد و زحمتکش خواهد افزود. در شرایطی که نرخ تورم در ارتباط با ارزاق عمومی و کالاهای مصرفی مورد احتیاج مردم حتی از مرز صد درصد فراتر رفته و بقولسی گرانی باید "ساعت به ساعت" اندازه گیری شود، کاهش مستمری کارمندان دولت که بیش از یک میلیون نفر از نیروی کار جامعه را تشکیل میدهند، جز فشار بر پائین ترین قشرهای آنان و جز سقوط فاجعه آمیز قدرت خرید ایشان حاصل دیگری نخواهد داشت. افزایش مالیاتهای عمومی، یعنی فشار بر زحمتکشان و

اگر مخارج یک خانه مسکونی معمولی را حدوداً ۲۰۰ هزار تومان در نظر بگیریم در سال آینده دولت خواهد توانست حداکثر ۲۰ هزار خانه برای تمام خانواده های بدون مسکن در ایران احداث نماید، و این فقط ۱۰٪ از کل بی خانه ها را اسکان میدهد

تکنیکهای کشاورزی و مکانیزه کردن آغاز گردد. مالکیت فردی قطعهی زمین و استفاده از ابزار قرون وسطایی فقط میتواند جامعه را به قهقرا سوق دهد. به این ترتیب دهقانان ایران هر روز بیش از گذشته در می یابند که فعالیت تولیدی آنان بدین منوال اساساً مقرون به صرفه نیست و از فعالیت کشاورزی دست میکشند و بی سبب نیست که امروز همانند گذشته مواجه با مهاجرت وسیع دهقانان از ده به شهر و روی آوردن روستائیان به مشاغل جدید هستیم. در مورد سیاست بازرگانی رژیم، به یک مطلب باید اشاره کرد و آن غیر واقعی بودن "ملی شدن تجارت خارجی" است. شعار "ملی شدن تجارت خارجی" که آنهم از طرف سردمداران رژیم تبلیغ شده بود فقط در حد شعار ناموسی ماند و هیچگاه عملی نشد و این بدون دلیل نیست. "ملی شدن تجارت خارجی" و کنترل دولت بر امر صادرات و واردات هر چند که می بایست با توجه به ماهیت طبقاتی دولتی و در ارتباط با سایر برنامه ها مورد ارزیابی قرار گیرد، لیکن از آنجا که بهر حال نقش تجار و بازرگانان و واسطه های داخلی را بسیار محدود میکند و از آنجا که رژیم با انجام این امر در واقع به تضادهای برداشتهای با بایهی توده ای خود (تجار محترم) برخورد میکند، طبیعتاً نمسواند از حد شعار بفراتر آید. رژیم حاکم با مسئلهی

قشرهای کم درآمد که گرانی و بالا رفتن هزینهی زندگی را بیش از همه بخشهای جامعه با گوشت و پیوست خود لمس میکنند، سطح زندگی نازل آنان را بیش از پیش پائین خواهد آورد. ۳- برخورد رژیم به مسئلهی مسکن، کشاورزی و بازرگانی: طبق اظهارات وزیر مسکن و شهرسازی در ارتباط با بودجهی خانه سازی دولت در سال آینده حدود ۴۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است. فرضی که این رقم صحیح باشد با در نظر گرفتن صعود حیرت آور هزینه های مربوط به مصالح ساختمانی و سایر هزینه های مربوط به ساختمان اقماریت زمین را هم صفر فرض کنیم و اگر مخارج یک خانهی مسکونی معمولی را حدوداً ۲۰۰ هزار تومان در نظر بگیریم، در سال آینده دولت خواهد توانست حداکثر ۲۰ هزار خانه برای تمام خانواده های بدون مسکن در ایران احداث نماید. برای نشان دادن عمق فاجعه از یک مثال ساده شروع کنیم. اگر همه جمعیت ایران نیز در حال حاضر دارای مسکن مناسب باشد و هیچ مشکلی از این بابت وجود نداشته باشد، رشد جمعیت ایران (حدود ۳٪) اقتضا میکند حداقل ۲۰۰ هزار خانهی جدید در هر سال احداث شود. بعبارت دیگر فرض اینکه (البته اسراف برای نشان دادن حدت مشکل فرض کردیم و الا روشن است که در حال حاضر میلیون ها تن از جمعیت ایران فاقد هرگونه مسکن مناسب هستند) تاکنون هیچ منقازی مسکن وجود خارجی نداشته

ای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان؛ انقلابی دگر باید

برخوردی به تفکر و مشی سازمان چریکهای فدایی خلق (۳) فدائیان و ماهیت خرده‌بورژوازی

مترقی، مترجع تفاوت مفاهیم تئوریک و سیاسی

مسیر تکامل جوامع بشری از کمون اولیه به کمونیسم، مسیری تک خطی، یکنواخت و بی پیچ و خم نیست. آنچه در این مسیر تعیین است، نقاط ابتدا و انتها، کمونیسم نازل و فقرآلوده و نکبت‌بار اولیه و کمونیسم متعالی، وفوری و سعادت‌بار نهائی است. پیدایش جوامع طبقاتی میان این دو جامعه، جامعه‌ی برده‌داری، فئودالی، نظام آسایشی، سلتی، ژر منی... و سرمایه‌داری و هر نوع جامعه‌ی طبقاتی دیگر طرفه‌هایی، لمحدهائی و برهه‌هایی است از مسیر پیر (عوجاج هزاران ساله. شکلهایی است از اشکال متعددی که جامعه‌ی طبقاتی. آنچه در این اشکال مشترک است وجود طبقات، یعنی قرار گرفتن و تقسیم شدن درونی جامعه مورد نظر بر حسب شکلی از اشکال تقسیم کار و بهره‌مندی نامتناهی و نامتعادل این گروه‌های انسانی - طبقات - از مواهب طبیعی است. پیدایش و رشد طبقات صرف نظر از عمل آن بیانگر این قانون است که شکل بهره‌وری و استثمار در آن همواره از اشکال ساده‌تر و زمخت‌تر به اشکال پیچیده‌تر و بظاهر ظریف‌تر تغییر میکند و این خود مرهون آگاهی تدریجی و اعتلا یا بنده‌ی توده‌های انسانی تحت استثمار است که دانشاً طبقات استثمارگر را به مصادمی طبیبند و آنان را وادار میسازند که جرثومه‌ی استثمار را در پوشش‌های ضخیم‌تر و فریبنده‌تر بیچند. این مبارزه‌ی طبقاتی همراه با پیشرفت علم در طول تاریخ باعث شد که میزان تاکید بر محمل‌های استثمار (ونه موضوع استثمار که در هر حال انسان بود) تغییر کند. بدین معنی که در شیوه‌ی تولید برده‌داری که از میان محمل‌های سه‌گانه برای استثمار (انسان، منابع طبیعی ابزار) تکیه و تاکید بر عامل انسان بود و انسانی انسان دیگر را بصورت برده در اختیار داشت. به شیوه‌ی تولید فئودالی و نظائر آن که از میان محمل‌های سه‌گانه استثمار تکیه و تاکید بر منابع طبیعی بود، و بالاخره به شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری که در آن تاکید بر ابزار کار (نیروی کار تراکم یافته) است از نظر تاریخی تعالیسی یافت. ترقی و پیشرفت از نظر ماتریالیسم تاریخی صرفاً

در شماره‌های گذشته اشاراتی به ماهیت اپورتونیستی مناسبات درونی سچفا کردیم و تذکر دادیم که هر گونه بحث تئوریک - ایدئولوژیک منوط به تمویه‌ی حساب با اپورتونیسم است چه در غیر اینصورت بحث با کمانیکه خود میدانند به آنچه میگویند اعتقاد ندارند ائتلاف وقت و آب در هواون کوبیدن است. اما در همان مقالات اشاره کردیم که چه بنا عناصر صادقی که بععلل مختلف از جمله ناآگاهی سیاسی و تئوریک آلت دست عناصر و مجموعه‌ای اپورتونیست میشوند و در نهایت یا خود بهمان خصوصیات مبتلا میشوند و یا آنکه پس از سالها ائتلاف نیرو و انرژی با آن قطع رابطه میکنند. در هفته‌های اخیر انفجار بحران درونی سچفا این مسئله را برای بار هزارم اثبات کرد و بحرانهای آیند تا زمانیکه این سازمان کلا به حد حزب توده - یعنی سازمان و جسم اپورتونیسم خالص - تنزل کند و آثار هر گونه مقاومت درونی از آن زایل شود باز هم صحت این مسئله را ثابت خواهد کرد.

اکنون باید دید که بجز مسائل بینشی، ایرادات عمدی تئوریک عناصر صادقی که بدین مسیر کشانده میشوند چیست و در حقیقت رهبری اپورتونیست با توسل به چه مطالبی توده‌ی صادق ولی کم تجربه را بدنبال خویش میکشد. این ایرادات متعددی ولی بنظر میرسد که عمده‌ترین آن در درک و فهم از مسئله‌ی خرده‌بورژوازی نهفته باشد. بدین جهت است که توضیح مختصری پیرامون این مقوله را ضروری می بینیم و تذکر این نکته را نیز لازم می شمیریم که در این ایراد و ایرادات دیگری که ذکر خواهد شد سچفا تنها نیست و بسیاری از جریان‌های سیاسی چپ ایران در یک یا چند عدد از آنها شریکند و بنابراین در صورت عدم رفع ایرادات خود علیرغم رادیکالیسم کنونی بهمین سرنوشت دچار خواهند شد.

قبل از آنکه به بحث درباره‌ی ماهیت خرده‌بورژوازی بپردازیم توضیحی پیرامون چند واژه و اصطلاح متداول در ادبیات مارکسیستی را ضروری میدانیم تا در متن بحث دچار اغتشاش نشویم.



مرز میان این مفاهیم التقاطی گری است. تنها کسانی میتوانند این مرزها را ندیده بگیرند که یا به ماتریالیسم تاریخی بی اعتقاد باشند (و فی المثل جامعهی مطلوب رآمد اسلام بدانند و معتقد باشند پس از آن جامعهی "فاسد" شده و باید تنزیه شود) و یا اعتقادشان به ماتریالیسم تاریخی صوری و بی رابطه با اعمال روزانه شان باشد. و چه فراوانند این قماش. در این رابطه به دو ملاحظه دیگر نیز باید توجه داشت.

۱- عمر ما عصر زوال سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است. شرایط مادی برقراری سوسیالیسم در بسیاری از نقاط جهان فراهم آمده و با در نظر گرفتن جهانی بودن سرمایه داری و ارتباط و ادغام روزافزون و تقریباً کامل سرمایه های محلی و بومی در سرمایه جهانی، آنچه فراروی بشریت قرار دارد سوسیالیسم است. از این زاویه، هر نیروئی که سدهی در مقابل سوسیالیسم ایجاد کند نیروئی مرتجع است و درست از این زاویه، یعنی از زاویه ای که صرفاً خواهان مناسبات سوسیالیستی است، تمام نیروهائی که زمانه سوسیالیسم را شمرده میشدند (مانند سرمایه داری در دوران گسترش و مبارزه اش با فئودالیسم و هر نوع سرمایه داری - منجمله

و صرفاً در این رابطه قابل بررسی است. عامل و حرکتی که در جهت تکامل شیوهی تولید یک جامعه، در راستای ضروریات ماتریالیسم تاریخی است مرتقی است. عامل و حرکتی که در خلاف این جهت عمل کند ارتجاعی است و عاملی که بخواهد مناسبات موجود را حفظ کند، محافظه کار است. از نقطه نظر ماتریالیسم تاریخی یک نیروی متصور پساً میخورد جامعه را به گذشته رجعت دهد - که در این صورت رجعت دهنده ارتجاعی است - یا میخورد آنرا در وضع موجود نگاه دارد - که محافظه کار است - و یا میکوشد که آنرا به جلو براند - که مرتقی است. از نظر ماتریالیسم تاریخی در بعد زمان بجز حرکت به عقب، توقف، و یا حرکت به جلو شق دیگری وجود ندارد. واژه های مرتجع، محافظه کار و مرتقی از این زاویه مبین جهت حرکت هستند. نه دشنام هستند و نه تمجید. بیان راستای حرکت در بعد زمان هستند. در جامعه ای با شیوهی تولید سرمایه داری (مانند جامعهی ایران) آن بخش از نیروهای اجتماعی که میخواهند جامعه را به زمان شیوهی تولید ماقبل سرمایه داری برگردانند از نظرگاه ماتریالیسم تاریخی چیزی جز مرتجع نیستند این مسئله را حتی نمایندگان باجرات تر این بخش به صراحت

واژه های مرتجع، محافظه کار و مرتقی از نظر ماتریالیسم تاریخی، مبین جهت حرکت هستند، نه دشنام هستند و نه تمجید. ماتریالیسم تاریخی دچار احساسات نمیشود.

میکوبند. آقای فخرالدین ججازی بگفتهی خود مرتجع است و افتخار میکند که مرتجع است و میخورد جامعه را بسه دوران صدر اسلام رجعت دهد (رجوع شود به مصاحبهی اخیرش با کیهان) عده ای واژهی مرتجع را به دشنام به این بخش از نیروهای اجتماعی منتسب میکنند، عده ای به تمجیدند. ماتریالیسم تاریخی دچار احساسات نمیشود.

در کنار این بخش، بخش دیگری از نیروهای اجتماعی قرار دارند که میخواهند شیوهی تولید سرمایه داری را حفظ کنند. تقای سرمایه داران نه در رجعت به گذشته و نه در حرکت بسوی شیوهی تولید دیگری است. نمایندگان معمم و مکلای سرمایه داری، آنها که میکوشند اقتصاد سرمایه داری را "باز سازی" کنند در این زمره اند. کسانی که امروز جملگی به غلط "لیبرال" خوانده میشوند (لیبرال - فاشیست !!) اگر قید زمان را در ماتریالیسم تاریخی بکار بگیریم نه مرتجعند و نه مرتقی و از این قرار چون خواهان حفظ نظام موجود هستند، پس محافظه کارند. بهمین سیاق تنها آن بخشی از نیروهای اجتماعی که نه به گذشته تمایل دارند و نه به حال، آن بخشی که میکوشد در خدمت گسترش شیوهی تولید معنالی تری، پیشرفته تری، قرار گیرد مرتقی است. از نظر کمونیستها تنها کسانی که در خدمت برقراری مناسبات سوسیالیستی هستند در این مقوله میکنند. شکستن

لیبرال آن - در جامعه ای که در تدارک انقلاب سوسیالیستی است (رسالت تاریخی خود را از دست داده، واپس گسرا و مرتجعند. از این زاویه است که فی المثل عنصری مانند سلطان قاپوس که در جامعه ای با روابط ماقبل سرمایه داری در پی رشد و گسترش سرمایه داری است مرتجع است. اگر قرار بود ماتریالیسم تاریخی بدون توجه باین مسئله که عصر، عصر سوسیالیسم است در نظر گرفته شود باید سلطان قاپوس را از مرتقی ترین عناصر جهان می شمردیم! و چه بسیارند کسانی که گفته چنین میکنند. آنهائی که هنوز رسالتی برای سرمایه داری (وطنی با امپریالیستی!) قائلند، آنهائی که توک پیکان مبارزه را علیه سرمایه داری نمی بینند، آنهائی که درک نمیکند سیر تاریخ شیوه های تولیدی "زمانی مرتقی" را مطرود کرده است، قاعدتاً باید حامی سلطان قاپوس باشند و در قدرت حاکمه ای عمان وی را در حناج مرتقی (ومورد حمایت کمونیستها!) بکنجاند. اینکار را کمتر کسی بصراحت میکند ولی اگر با چنین افرادی بحث رابطه به نهایتهای خود و به گفته های کشانیم باین اظهارها خواهیم رسید. تعجب نکنیم و بیاد داشته باشیم که پیش کسوت ایرانی سلطان قاپوس - محمد رضا پهلوی - جقدر در کوشش خود برای گسترش مناسبات سرمایه داری در ایران مورد تمجید حزب نوده قرار گرفته بیاد داشته باشیم که برنامه ای: ملاحات ارضی وی جقدر "مرتقی"

تلفی سد. براسی که برای کسانی که حاضر به پذیرش مناسبانی
غیراروسالیسم هستند. و فلسفه شان "از این ستون تا آن ستون
فرج است" میباشد چنین اظهاراتی دقیقاً بیانگر مواضع تئوریک
آنهاست. تنها کسانی حق دارند شاه سابق و سلطان قابوس را
مرتجع بنامند که معتقد باشند مناسبانی که آنها بوجود می آورند
- یعنی سرمایه داری - ارتجعی است. در عصر کنونی ارتجعی
است. کسیکه نوعی از انواع سرمایه داری را قابل تحمل بداند
کسیکه حاضر به قبول مناسبانی غیراروسالیسم باشد، با ارتجعی
خواندن شاه یا دروغ میگوید یا تناقض در گفتار خود را نمی فهمد.
و اکنون نیز آنهایی که چراغ بدست در جستجوی سرمایه داران با
رسالت (۱) سرمایه داران ملّی و وطنخواه،
سرمایه داران ضد سرمایه داری (ضد امپریالیست) هستند، در
نهایت همین را میگویند. شرمگین اما قطعی.

۲- امپریالیسم - از نظر کمونیستها امپریالیسم هیچ چیز
خارق العاده ای جز سرمایه داری جهانی نیست. امپریالیسم
و سرمایه داری جهانی در عصر کنونی واژه های مترادفند.
سرمایه داری هنگامیکه از دوران رقابت آزاد خارج شد،
انحصاری شد، جهانی شد اسمش را گزاردند امپریالیسم. در
دوران رقابت آزاد کودک بود، بعد بالغ و پیر شد. اسم
این سرمایه داری پیر، امپریالیسم است. اما بسیارند
"کمونیستها" و غیر کمونیستهایی که هنوز مظلومی با این
سادگی را نغمه میدهند و یا التقاطی کبری نظریشان مجال بیک
برخورد درست باین مطلب را به آنها نمیدهد. اینها تصور
میکنند که امپریالیسم یعنی یک موجود خارجی، یک اژدها،
که میخواهد آنها را بخورد و بنابراین همه "مسردم"
داستانهای کهن، از دختر دهقان تا شاهزاده ای سوار بر اسب
باید دست بیکمی کنند و آنها را از سرچشمه آب برانند. مطابق
این افسانه ای دل انگیز همینکه اژدها کشته شد دختر دهقان
و شاهزاده با هم عروسی میکنند و...

این افسانه شاید برای تخفیف اندوه مردم مفید باشد
ولی نه در گذشته واقعیت داشت و نه در زمان حال. امروز
بشر به آنجا رسیده است که بداند اژدها همان شاهزاده ای
اسب سوار است. امروز دیگر نمیتوان یک عامل خارجی را
دشمن اصلی نمودار ساخت و از یکانکی او با شاهزاده ای اسب
سوار سختی بمیان نیاورد. امروز بدانجا رسیده ایم که
بدانیم هر ذره سرمایه که انباشت میشود در هر ای از سرمایه
جهانی است، و بدانیم که اسم امروزی سرمایه جهانی،
امپریالیسم است. امپریالیسم موجود خارجی نیست،
امپریالیسم صرفاً در رابطه با ما امپریالیسم نیست. در
جامعه ای متروپول هم بهمان اندازه ای امپریالیسم است که در
پیرامون. امروز باید - قاعدتاً - بدان درجه از آگاهی رسید
باشیم که بدانیم تضاد پیرامون با متروپول، صرفاً جلوه ای
از تضاد اساسی سرمایه داری - تضاد سرمایه و کار - است.
اما "قاعدتاً" بمعنای بالفعل نیست. بسیاری از کسانی
که مایلند کمونیست باشند، و بسیاری از کسانی که واژه های
ادبیات کمونیستی را بدون شناخت درست بعاریت بگیرند،
بدون توجه به مفهوم واژه، هر چه میخواهند در آن میکنند
و هر چه میخواهند از آن بر میدارند. بدین ترتیب است

که مثلاً مهارزه ای ضد استعماری، مبارزه ای ضد امپریالیستی
نامیده میشود و کذا.

این اختلاط بیج در خدمت اغتشاش فکری کار دیگری
نمیکند و کسانی که در آن اصرار می ورزند آگاهانه میکوشند
از اغتشاش فکری بهره برداری کنند. بهرحال بنظر میرسد که
از طرف ملی گرایان کمونیست ما، تمایل بحق به مبارزه با
استعمار و نیروی غاصب خارجی بمقام مبارزه ای ضد امپریالیستی
ارتقاء یافته و از آنجا که در این مفهوم آنچه نادیدنی
است تضاد کار و سرمایه است، و از آنجا که اساساً این
نیروها علیرغم ادعای خود با سرمایه داری خصومتی ندارند،
مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری و
مقدم بر آن تلقی شده و بنابراین تمام واژه های سیاسی را
از این زاویه تفسیر میکنند. در این سیستم فکری ما قبل
کمونیستی چون دشمن عمده ای امپریالیسم (بخوانید استعمار)
است بنابراین "خوب باید بودن"، "خلقش یا ضد
خلقش بودن" و "مترقی یا مرجع بودن" صرفاً "از این
زاویه بررسی میشود. در این سیستم فکری همه کسانی که
با استعمار (امپریالیسم؟) مخالفند جزء خلقند، خوبند،
مترقی اند (و این واژه ها برایشان مترادف است) و
باید با هم برای کشتن اژدهای آتشخوار متحد شوند و الخ.

در این سیستم فکری، بنابراین، فلان فسیل عهد
دقیقاً نوسی که صرفاً از رنگ و بو و ادا و اطوار کفار خارجی
بدش میآید همانقدر "ضد امپریالیست" است که یک مبارز
ضد سرمایه داری. در این سیستم فکری یا به مرتجعین نباید
گفت مرتجعید (چون جزء خلق هستند!) و یا باید آنها را
به لقب مترقی مفتخر کرد تا ظاهر امر حفظ شود و کسی
نگوید با مرتجعین همکاری میکنند. زمانی بود کسی
ماکیاولیستها و فرصت طلبان بی پرستی میگفتند برای
رسیدن به مقصود باید دست هر مرتجعی را فشرده. کسانی
بودند که میگفتند برای مبارزه با شاه، با تیموریختیار
باید همکاری کرد. (و بعید نیست از همین قماش افراد انجمن
بگویند برای مبارزه با آخوندیسم با شاپور بختیار باید
همکاری کرد) ولی در این موارد، حسن کار - اگر بشود حسنی
برای آن شمرده - این بود که این ماکیاولیسم بی پرده و آشکار
بود. امروز اما، باید پرده ای فریب را ضخیم تر کرد و
سخنی بر زبان نیاورد که زشت باشد. امروز باید با ایجاد
اغتشاش فکری مرتجعین را "مترقی و ضد امپریالیست" خواند
و سراز همکاری و اتحاد با نیروهای "مترقی و ضد
امپریالیست" سخن گفت.

این سخن نباید شکفت آور باشد. مدتهاست در ادبیات
سجفای می یابیم که گویا جناحی از طبقه ای حاکم مترقی و
ضد امپریالیست است. ایضا میخوانیم که لیبرالها "دشمن
عمده" هستند. تکلیف بینی صدر بدین ترتیب معلوم میشود
(البته در ظاهر)، میماند جناح بهشتی، جناح خرده بورژوازی
که بگفته ی سجفای:

"لزوم یاری و حمایت نامحدود پرولتاریا از خرده-
بورژوازی و جناح سیاسی آن" (کار ۳۷)
اظهار من الشمس است. دو روئی و کوشش در ایجاد اغتشاش

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

فکری و بهره‌برداری از آن موفقی روس بر سر صمود که همین جابجایی گاه "سربون مرتجع" مسعود - هر وقت با حرکتها درگیری دارند؛ و گاه "نیروی خلی" هر وقت که حسدال شوروی و آمریکا آنها را "صد امیرالینس" کند). البته دوروشی غالباً سه روشی و چند روشی است چون این جناح - جناح آقای بهینی - هیچگاه اسم خود را در سرسبات حرکتها بر جای نمیگذارد. یک جناح غیبی است که جناح سنی صدر و لیبرالها نیست، با آنها در حدال است، اسمی را هم نمیخواند آورد. بهر حال در قاموس این سیستم فکری - که همه چیز است بجز کمونیسم - مرتجع و مرتجی از زاویه مبارزه‌ی ضد استعماری ملت‌بزه مبارزه‌ی ضد امیرالینستی - و آنهم نه هر امیرالینستی بلکه امیرالینسم آمریکا - به بیروها اتلا می‌شود. تری به در رابطه با ماریالیسم تاریخی، بلکه در رابطه با مواضع سیاسی - حدیث با آمریکا و دوستی با شوروی - معین می‌شود و عیب بر اینکه این دومی، یعنی دوستی با شوروی، حتی از حدیث با آمریکا نیز مهمتر است. گمانیکه تعجب میکنند خوب است به کار شماره‌ی ۵۰ مراجعه کنند تا بدانند کسه کفندی سچفا مهمترین دلیل که برای رای ندادن به کاسد - پداهای سازمان پیکار در انتخابات مجلس شورا ذکر شده است دتمنی آنها با شوروی است سچفا میگوید:

"اگر تز ارتجاعی سوسال امیرالینسم مانع نبود، ما رای دادن به این سازمان، حمایت از آن، و همکاری

سازدید. سرمایه‌داران از میان بجاء و فنودالها بیبر ظاهر شدند. عدم تکافوی سوهی تولید فنودالی و نیوهی تولید کالایی ساده که در اصناف تجسم می یافت برای حوا. کوشی به نیازهای جهانی که گسترده و وسیع شده بود و بیبرای جوانکوشی به نیازهایی که مستعمرات از جهت جذب کالا در مقابل استعمارگران میگذاردند، واحدهای تولیدی خارج از سیستم فنودالی را بوجود آورد. این واحدهای تولیدی نه در شهر بودند (زیرا تولید شهر در انحصار اصناف بود) و نه در روستا (زیرا تولید روستا در انحصار فنودالها بود). این واحدها در نقاطی خارج از شهر و روستا پایه‌ریزی، و بورک نامیده شدند و صاحبان این واحدها بورکر خطاب می‌شدند. بورکرها با سوزوهای اولیه بدین ترتیب پایه‌ریزیات گذاردند. سرفهای بی چیزقراری از روستا نطفه‌های اولیه‌ی بیروتاریا - بی جیزان - را در این واحدها تشکیل دادند. انطباق این شیوه از تولید نیازهای رو بغزونی جامعه خودی و مستعمرات، و فساد و تباهی و عدم تکافوی شیوهی تولیدی فنودالی، در ادامه‌ی خود کار را بجائی رساند که میدانیم. سوزوهای و بیروتاریا، این طبقات تازه تولد یافته سیستم فنودالی را بمصاف طلبیدند و نابود کردند. پیدایش و رشد این طبقات جدید، مبارزه و پیروزی آنان، نمی توانست بر سرنوشت طبقات قدیم بی تاثیر باشد. در باره‌ی حوامع برخی از فنودالهای شکست خورده میدل به سوزوهای جدید جدید و صوف بورژوازی را وسیعتر کردند.

امروز بدانجا رسیده‌ایم که بدانیم هر ذره سرمایه که انباشت می‌شود ذره‌ای از سرمایه جهانی است، و بدانیم که اسم امروزی سرمایه‌ی جهانی امپریالیسم است، امپریالیسم موجودی خارجی نیست.

نزدیکتر با آن را مشخصاً به سود جنبش کمونیستی می‌شودیم" (کار شماره‌ی ۵۰)

بهرحال از متن بحث خارج نشویم. این معترضه بدان جهت ضروری بود که نشان داده شود از انحرافات نهایی‌های اسدال راه چندان نیست و این بازی ساده و ظاهراً ناشیانه با کلمات در پشت ظاهر خود چه نیات نامادقانه‌ای را پنهان دارد.

خرده‌بورژوازی چیست

نترفی است یا مرتجع؟

خرده‌بورژوازی یک محصول جامعه‌ی سرمایه‌داری است. میل از سرمایه‌داری، خرده‌بورژوازی وجود خارجی نداشت. (ما سفیم که بعلت درهمی مفاهیم باید به توضیح مطالبی بپردازیم که برای خواننده‌ی آگاه در حکم بدیهه گونگی است. می‌کوشم اشارات تا حد مقدور کوتاه باشند). سرما - سداران از رده‌ی خرده‌سرمایه‌داران یا خرده‌بورژوازی بوجود

سرفها میدل به دهقانان آزاد و یا بیروتاریای ده (و شهر های جدید - بورک های توسعه یافته که شهرهای سنتی را تحت الشعاع قرار دادند) گشتند. در این میان اصناف نیز مستثنی نبودند. اصناف جامعه‌ی کهن و جامعه‌ی فنودالی استادکاران و شاگردان و نوآموزان سنتی، شاغلین شیوه‌ی تولید کالایی ساده با لاجبار آداب و قواعد و قوانین سنتی صنفی را شکستند و درگیر در مناسبات سرمایه‌داری جدید - مزد کاری - شدند. این اصناف تغییر شکل یافته اساس آن چیزی را تشکیل می‌دهند که خرده‌بورژوازی سنتی نام دارد.

در کنار این بخش، بخش دیگری از خرده تولیدکنندگان و خرده توزیع کنندگان بر حسب نیازهای اولیه‌ی سرمایه‌داری در حال شکوفایی دوران رقابت‌آزاد) بوجود آمد. این بخش سوراخ سمبه‌هایی را پر میکرد که سرمایه‌ی بزرگ قادر با مایل به سرمایه‌گذاری در آنها نبود ولی کالاهای تولیدی و با خدمات ارائه شده توسط آن برای رشد و گسترش سرما - به‌داری ضروری بود. با به‌تمام رسیدن دوران رقابت‌آزاد و پیدایش

نمی‌توان واضحتر از این ماهیت خرده‌بورژوازی (سنی) و مبارزات آن و حتی "سوسیالیسم" آنرا نشان داد. واکر این شامل خرده‌بورژوازی فلاکت‌زده‌ی سنی‌نانه، تکلیف‌خرد بورژوازی مدرن یا مستخدمین و پادوهای انحصارات روشن است. و بهتر است بگوئیم اینها جلگه‌ی روشن بود اگر نه این بود که انواع تئوریهای رویزیونیستی از اردوگاه‌ها و مادرها و زن‌بدرهای "سوسیالیسم" بدلیل حفظ منافع خود نمی‌کوشیدند در اساسی‌ترین آموزشهای مارکسیسم دست بپیرند و در میان خرده‌بورژواهای "سوسیالیست" حامیان سینه‌چاکسی برای خود بیابند. چگونه میتوانم پدرم، آن خرده‌بورژوازی فلاکت‌زده‌ی خشمناک را که حاضر است "امیربالیستها" را با چنگ و دندان بدرد مرتجع بنامم؟! نه! قطعا اردوگاه سوسیالیسم چیزی بیشتر از مارکس میداند. در اینجا باید دو مسئله‌ی دیگر را در نظر داشت.

۱- ماهیت و عملکرد در هر لحظه منطبق بر هم نیستند. در مقاطع مختلف، نتیجه‌ی یک اقدام که الراما از زاویه‌ی مرضی نیز انجام نگرفته می‌تواند در خدمت برخی احیای در آید. در بسیاری موارد مبارزه‌ی خرده‌بورژوازی و محمله‌ی دهقانان با سورژوازی انحصاری، با آنکه از زاویه‌ی واپس‌گرایانه- ارجحی - انجام می‌گیرد معیادار آنجا که خرده‌بورژوازی خود آلترناتیو تاریخی نسبی و شوه‌ی تولید حاصی را نمیتواند متحقق سازد، نتیجه‌ی این مبارزه منع پرولتاریا خواهد بود. در این

انحصارات، با ارباب امکانات و توان بورژوازی و نیاز سدسج جدیدی از کارکنان نوپادوهای خرده‌پا (خرده‌بورژوازی مدرن)، این بخش قدیمی نیز به چرخه‌ی اصناف سنتسی سببر شکل یافته پیوستند و مجموعا خرده‌بورژوازی سنتسی را تشکیل دادند. خرده‌بورژوازی سنتسی بنا بر این به آن بخش از خرده‌بورژوازی اتلاق میشود که:

- ۱- ریشه‌ی خود را در سنت اصناف و یا سرمایه‌داری دوران رنسانس آراد دارد.
- ۲- سرمایه‌داری انحصاری وجودش را بلااستفاده کرده و سعی در نابودی آن دارد.

این سرور اجتماعی بنا بر این در موقعیتی تضادمند قرار می‌گیرد. از یک جانب بیدایش خود را مرهون سرمایه‌داری است و از جانب دیگر نابودی خود را. بیدایش او مرهون دوران رفاه آزاد است و مرگ او مدلول رسد انحصارات، پس می‌کوشد با بدوران گذشته، دوران رفاه آزاد و سبباز آن - دوران اصناف "طلاتی" - بازگردد. لاجرم در مبارزه‌ی خود با انحصارات تعصب می‌کند، مرتجع است. مارکس می‌گوید:

"سوف متوسط، یعنی ماحیان صانع- سوداگران خرده با، پیشه‌وران و دهقانان - همگی برای آنکه هستی خود را، بعنوان صف متوسط، از زوال برهانند، با سورژوازی نبرد میکنند، پس آنها انقلابی نیستند، بلکه محافظه‌کارند، حتی از اینهم بالاتر، آنها مرتجعند، زیرا می‌کوشند تا چرخ تاریخ را بعقب

پرولتاریا منافع مشخص خاصی دارد، بدین ترتیب که در عین حمایت از مبارزه علیه بورژوازی دنباله‌رو خرده‌بورژوازی نخواهد شد و می‌کوشد که این مبارزه را از محور خواستهای واپس‌گرایانه به حول شعارهای مترقی منتقل کند. بنا بر این حمایت پرولتاریا از خرده‌بورژوازی حمایت از مبارزه علیه طبقه‌ی استثمارگر است نه حمایت از خواستهای عقب مانده‌ی طبقه‌ی تحت ستم.

زمینه پرولتاریا منافع مشخص خاصی دارد بدین ترتیب که در عین حمایت از مبارزه علیه بورژوازی دنباله‌رو خرده‌بورژوازی نخواهد شد و می‌کوشد که این مبارزه را از محور خواستهای واپس‌گرایانه به حول شعارهای مترقی منتقل کند. بنا بر این حمایت پرولتاریا از خرده‌بورژوازی حمایت از مبارزه علیه طبقه‌ی استثمارگر است و نه حمایت از خواستهای عقب مانده‌ی طبقه‌ی تحت ستم. طبعی است که درک دیالکتیک ماهیت و عملکرد، و خواستهای مبارزه همواره سهل و آسان نخواهد بود. یکی از بزرگترین اشتباهات کمونیستهای "حلفی" از عدم درک همین مسئله برمی‌خیزد. در همدردی با دهقان بی‌خبر و زحمکش جای ارتقا، آگاهی دهقان، خود نقد از پرولتاریا می‌کشد "دوستان حلفی" می‌شوند که در عمل از دمس دربرند.

بازگردانند." (ماسیفست)
مبارزه‌ی این قشر نیز با سرمایه‌داری، با انحصارات (امیربالیسم) تا زمانی که محتوای خرده‌بورژوازی داشته باشد، ولو آنکه تحت نام سوسیالیسم هم انجام گیرد مبارزه ارجحی است. باز در مانیفست می‌خوانیم:

"ولی از نظر مضمون مثبت خود، این سوسیالیسم سعی دارد تا وسائل کهن تولید و مبادله، و بهر آن آن ماسبات قدیمی مالکیت و جامعدی کهن را بار دیگر احیا نماید و با آنکه وسائل معاصر تولید مبادله را از راه خیر و زور با بردر چهارچوب ماسبات کهن مالکیتی که فعلا بوسله‌ی این وسائل تولید مفرسده، و ناچار مبیایست هم منفجر شود تکمیل کند. در هر دو حالت، این سوسیالیسم، در عین حال هم ارجحی است و هم بخیلی."

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

۲- عناصر و بحیثیاتی از طبقات ارسعاعی با محافظه‌کارها بر حکم آگاهی در روند مبارزه‌ی پرولتاریا و بورژوازی بد آنجا می‌رسند که مشاهده می‌کنند که خواسته‌های طبقاتی آنها غیرقابل تحقق است. این نیروها در مبارزه‌ی موجود بین پرولتاریا و بورژوازی به جانب پرولتاریا می‌پیوندند و اگر نه ایدئولوژی پرولتاریا را در ستوری، لاف‌مندی پرولتاریا را از نظر عملی برمی‌گزینند. این نیروها تحمیل می‌دهند که بازگشت به دوران رقابت آزاد و اصناف غیر ممکن است. آنها با این تشخیص می‌رسند که مبارزه‌ی اصلی، مبارزه‌ی تعیین کننده‌ی واقعی بین پرولتاریا و بورژوازی در جریان است و می‌بایست اگر بخواهند از دشمن بورژوازی خود خلع بد کنند آنها با جانبداری از پرولتاریا و رفتن زیر پرچم اوست که خواهند توانست موفق شوند. این نیروها از لحظه‌ای که با این تشخیص می‌رسند، یعنی از زمانیکه در آگاهی و در عمل بدنیال رجعت به نظام می‌پیوند گذشته بیاستند نیروئی مرفعی هستند. اینها از شعارهای سنتی طبقاتی خود بحکم تجربه‌ی زندگی بریده و از نظر مبارزاتی در خدمت طبقه‌ای دیگر قرار گرفته‌اند. اینها - که قسمت عمده‌ی آنها از صفوف خرده‌بورژوازی (و منحل شده‌ها) برمی‌خیزند - در لحظه‌ای که با این تشخیص می‌رسند و مطابق آن عمل کنند نیروئی مرفعی محسوب می‌شوند. فقط این سخن از خرده‌بورژوازی است که از نظر تاریخی مرفعی است. فقط این بخش از خرده‌بورژوازی که خود را در خدمت مبارزات طبقه‌ی کار قرار می‌دهد، که میدانند خود به‌تنهایی نمی‌توانند موفق شوند، که میدانند خواسته‌های سنتی اش و این‌کرا با نه و غیر قابل تحقق است، و میدانند که رسالت مبارزه با بورژوازی با پرولتاریاست و بنابراین خود را خدمت پرولتاریا و تحت رهبری او قرار می‌دهد تا سینه عنوان مرفعی است. و این به بیان امروزی شامل سخنی از خرده‌بورژوازی است که در مبارزه از طبقه‌ی خود بریده است. در این مورد مارکس (در ادامه نقل قول اول) تصریح می‌کند:

"صنوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع کوچک ۵۰۰۰۰۰ تن آنها انقلابی نیستند بلکه محافظه‌کارند. حتی از این هم بالاتر، بر آنها مرنجید، زیرا می‌کوشند تا جرح تاریخ را بسه‌و‌سازند. اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که بصفوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آتی خود دفاع نمی‌کنند بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه می‌نمایند، پس نظریات جوس را ترک می‌کنند تا نظریات پرولتاریا را بپذیرند."

(تاکسید از ماسنت)
بنابراین مشاهده می‌کنیم که هنگامیکه مبارزه‌ی حاد پرولتاریا و بورژوازی در جریان است فقط این بخش از خرده‌بورژوازی که جانب پرولتاریا را می‌گیرد شایان عنوان مرفعی است. و حال این حکم اساسی مارکس را در کنار اراجیفی مانند "خرده‌بورژوازی جرح خلق است"، "خرده‌بورژوازی متحد طبیعی پرولتاریاست" بگذاریم و ببینیم آیا انکساجی نداست که

می‌گفت مارکس از این نوع مارکسیسم منتظر است؟! و باز این حکم مارکس را در مقابل نشوری خیانت‌بار "راه رشد غیر سرمایه‌داری" که بمعنای دفاع و دنباله روی پرولتاریا از خرده‌بورژوازی، خرده‌بورژوازی در قدرت است بگذاریم و ببینیم آیا ملتین این تزلزل حزب توده و سچفا و سه جهانیه - نایسته‌ی نام کمونیستند؟ مارکس می‌گوید آن بخش ذلیل خرده‌بورژوازی شکست خورده را که رهبری شما را می‌پذیرد و دست از خواسته‌های خود برمی‌دارد به صفوف خود بپذیرید. اینها می‌گویند بدنیال عیای خرده‌بورژوازی ضد کمونیست ضد پرولتاریا که مبارزه‌اش برای کسب قدرت است بدوید و "حمایت بیدریغ"!! خود را نثار او کنید. غیر ممکن است که بتوان خرده‌بورژوازی را از این سخن گفت و غیر ممکن است که بتوان بیشتر از این مارکس را از "مارکسیسم منتظر کرد. این نوع "مارکسیسم" مضمّن کننده است ●

ادامه دارد

سرآب "اقتصاد اسلامی"...

"ملی شدن تجارت خارجی" فقط مردم را در توهم باقی گذاشت و بس. ابعاد این قضیه زمانی روشن می‌شود که رفته رفته با این حقیقت که هم اکنون ۲۴۰۰۰۰ قلم کالا می‌تواند از طریق بازرگانان وارد بازار شود، آشنا شویم. این "تجار محترم" از طریق ردوسندهای خارجی قیمت کالا را در هر سطحی که بخواهند تعیین می‌کنند و کالاهای چندبرابر کرانتر را وارد کشور کرده و از استرو بول هنگفتی را از راه دوشیدن مصرف‌کنندگان به جیب می‌برند. در ضمن از طریق پالانویسی قیمت‌ها ارز هنگفتی در خارج ذخیره نموده و دوباره بر قیمت رسمی ارز آنها را بفروش می‌رسانند و از این طریق نیز از این جوان بی‌غما بزرگ‌بهره رژیم "عدل اسلامی" کبسه‌های کشاورزان را پیر می‌کنند. همه اینها زیر پوشش "تجارت ملی شده" و امثالهم انجام می‌گیرد، لیکن هیچ چیز بیشتر از تجربه‌ی خود مردم و احساس واقعیت عوام فریبانه بودن و کذب این ادعاهای رژیم را نقش بر آب نمی‌کند. امروز زحمتکشان با گوشت و یوس خود فشار را حس می‌کنند، فشاری که واقعا طاقت فرسا و شکننده است. این فشارها می‌رود که عکس‌العمل‌های خود را در اشکال متنوع مبارزه بیابند. دیگر لاپلاطاتی چون هدف انقلاب "معنویت" است و مسئله‌ی ما "سیر شدن شکم نیست" نمیتواند کسی را بفریبد. مردم خوب دریافته‌اند که رژیم حتی علیرغم ادعاهای دروغین داشتن "اخلاق و معنویت" تا چه حد دروغگو، مکار و بی معنویت است. چگونه می‌توان در عین فریبکاری دم از اخلاقیات و معنویت زد و توده‌ها را بسوی سرآبی سرانجام سوق داد. بهررو این واقعیت که رژیم جمهوری اسلامی سه اقتصاد دارد و نه اخلاق و معنویت رور بروز در اذهان توده‌ها روشنتر می‌شود و مردم بر خیل ناراضیهای همیشگی (زحمتکشان) و ناراضیهای مرحله‌ای افزوده می‌شود. لیکن مسئله‌ای که حائز اهمیت است اینست که جبایران ناجه حد خواهد توانست در عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی خود را بعنوان یک بدیل اجتماعی ارائه کند و انبوه ناراضی را در جهت صحیح هدایت نماید ●

مجلس شورای "اسلامی"

اهرمی دیگر در خدمت نظام سرمایه داری

بکمال و بی‌مبیین از قیام نوده‌ه‌سای زحمتکش ایران. بنا لآخره مجلس با اصطلاح نمایندگان مردم رسماً "افتتاح شد". این مجلس که بزعم عده‌ای قرار بسود کابون تعالی میارزات طبقاتی نوده‌ها باشدیه دلیل راه میافتن نمایندگان واقعی مردم به آن جز مرکزی بسسرای انعکاس تضادهای هیئت حاکمه در نیامده. با وجود آنکه "مردم" طرفدار کونا کونی ترکیب نمایندگان مجلس بودند (کیهان همان سماره‌ای که جمع آوری شد) حزب جمهوری اسلامی با انحصار طلبی مفرط و به کمک نقشی که در امور اجرایی انتخابات داشت توانست از طریق تقلب - های آشکار و نهان اکثریت مجلس را با کاندیداهای خود بدست بیاورد.

برای بررسی چگونگی تشکیل مجلس به گذشته باز میگردیم:

در عرض یک سال ونیم اخیر شاهد آن بودیم که چگونه دستاوردهای قیام خلق یکی پس از دیگری پایمال آرزو هسای سرکوفته عقب مانده ترین اقشار جامعه میشود و چگونه سرمایه داری فراری شده زمان شاه از دردیگر باز آمده تلاش دارد از گانه‌های اجرائی و مقننه را از آن خود کند. در این کشمکش سیاسی فشار بر روی نوده‌های زحمتکش جامعه هم مردم افزایش میابد و از آنجا که هیچگونه فرصتی برای مشارکت در اداره امور جامعه به نوده‌ها داده نمیشود، آنها با اوجگیری ناراضی به بی‌اعتنایی سیاسی کشیده میشوند.

تشکیل مجلس شورا نیز چنین روندی را بیدود. اسدا عده‌ای از مشتاقان با شور و حرارت به استقبال انتخابات مجلس خسرکان که بجای مجلس موسسان به زحمتکشان ما تحمیل شد، رفتند. اما مفرکه خسرکان حرنشلاش در تقویت حاکمیت موجودودر جهت سرکوب دستاوردهای

خیرش مردم حاصلی بهمراه نداشت. پس از تصویب " قانون اساسی" و فریاد مردم کذاب نوبت به انتخابات مجلس شورای " اسلامی" رسید. این بار نیز نوده‌ها به تصور یافتن حق شرکت در اداره امور سیاسی جامعه به یای صندوق های رأی رفتند. اما در این فاصله نیرو هسای ارتجاع سرمایه داری نیز بیکار ننشسته و با دو مرحله‌ای کردن انتخابات و تقلب فراوان عملیات راه یافتن نمایندگان واقعی مردم شدید. در جریان انتخابات مرحله اول تغلب های هیئت حاکمه آنچنان شکل آشکاری بخود گرفت که دیگر کمتر کسی نسبت به ماهیت نمایتی مجلس تردیدی بخود راه میداد. بهمبیین دلیل میزان شرکت کنندگان در مرحله دوم انتخابات بطرز فاحشی کاهش یافته بخوبی روشن است که اگر بی‌علاقگی سیاسی نوده‌ها در شریط بحران زده ایران با چشم انداز جذب نیروهای سرخورده از هیئت حاکمه کنونی توسط نیروهای چپ نباشد نشانه وحشت انگیز پذیرش تئوسوری " کودتا" از سوی نوده‌های ناآگاه خواهد بود. هراس از این امر بویژه بادرک این مطلب که چپ به دلیل ضعف درونی خود کمتر قادر به شکل نوده‌های ناراضی از رژیم فعلی است بخوبی در جریان شایعه پردازیهای هفته گذشته درباره بروز " کودتا" نمایان بود.

با این مقدمه تأکید می‌کنیم کسه نقش نیروهای چپ در رابطه با مسائلی که در مجلس می‌گذرد از اهمیت بی‌سزهای برخوردار است. زیرا هنوز هیئت حاکمه با توسل به احساسات مذهبی نوده‌ها قادر به تأثیرگذاری بر آنها بوده و چون " از خمینی مردم ایایی نیسدارد کماکان می‌تواند قوانین ضد مردمی مصوبه مجلس را برخاسته از ضروری ترس نیازهای جامعه قلمداد کند. نیروهای

چپ کر چه بدون داشتن برنامه مشخص در دو انتخابات گذشته شرکت کردند اما اکنون با بدبیش از بیش اهمیت و ظایف خود را در قبال افشای ماهیت رژیم و بالتبع " مجلس شورا" درک کنند.

" مجلس شورای اسلامی" که براسنی شایسته نام مجلس نمایندگان حکومت است (زیرا بیش از آنکه منتخب مردم باشد، جناحهای هیئت حاکمه را نمایندگی می‌کند) در جریان ویس از تشکیل خود چنانکه انتظار میرفت مبدل به مرکز مبارزه برای کسب قدرت گشت:

با عساری بنی صدر بر روی انحصار نخست وزیر قبل از تشکیل مجلس کرچه با ناسند طاهری و موهبتی حمینی همراه بود اما راه بجائی نرسد. جناح طرفدار بنی‌صدر که به ترکیب مجلس نمایندگان پی برده و دریافته بود که در مجلس در اقلیت قرار خواهد گرفت سعی داشت مقام نخست وزیری را با وجود مبهم بودن نقش نخست وزیر در نظام آشفته کنونی جامعه، به یکی از همیالکی‌های خود بسپارد تا بلکه موضع خود را تقویت کند. از سوی دیگر حزب جمهوری اسلامی که دست رقیب را بیضا پیش خوانده بود از موقعیت مستحکم سر خود استفاده کرده مانع انجام این امر شد و آرزایه بعد از تشکیل مجلس موقوف کرد.

اظهار نظرات نمایندگان جناحهای هیئت حاکمه در عرض این مدت نشان از اوجگیری تضاد بین طبقات قدرت داشت. اما درست همزمان با آشکار شدن این اختلافات همدی آنها در سرکوب چپ، دامن زدن به آشفتگی جامعه به بهانه تصفیه فرهنگی، حمله به کردستان و کشتار بررجمانه و در نتیجه راه نیافتن نمایندگان خلق کرد به مجلس منفق‌القول بودند و حتی در اجرای موارد مزبور بر یکدیگر بنی می‌گرفتند.

تک نظری حورده بوروزواری همراہ با دسیہ جینی سوروزواری کاررا بدانجا رساد کہ حی قبل از تشکیل مجلس از ورود عدہای از منتخبین مردم درپارہ - ای نقاط بہ بہانہہای مختلف جلو - گیری عمل آورد .

البتہ تصفیہ اساسی ترنمایندگان بہ زمان دادن اعتبارنامہہا موکسول شدہ بود . ازاولین جلسہ علنی مجلس اختلافات دامندار نمایندگان آشکار شد . ترکیب ظاہری مجلس با ۱۱۵ نمایندہ مفرد ، ۸۶ نفر کاندیدای حزب جمهوری اسلامی ، ۳۳ نفر کاندیدای دفترہماہنگی ریاست جمهوری و ۱۲ نفر کاندیدای جنبہ ملی ، نہت آزادی و جناح طرفدارمدنی طیفنا همگونی را کہ درعین حساب در ہیئت حاکمہ و پارہای ازمناسبات احرانی کسور حای دارند نشان میدہد . بالطبع جناح طرفدار بنیصدر برای حشد ب کاندیدہای مفرد و عرض اندام درمقابل

ہیأت حاکمہائی کہ مخالفست یکپارچہی خود را برای راہ یافتن نیروہای مترقی بہ مجلس نشان دادہبود (تلاشہای شانہ روزی دستکاہ تبلیغات را برای جلوگیری از انتخاب شدن مسعود رجوی بخاطر بیاورید) اینک خود ناگزیر بہ ورطہی اختلافات درونی و منازعات ناشی از آن افتادہ است . تمام کسانی کہ تشکیل مجلس را کامی در تشییست حاکمیت و از سرگیری جریان عادی امور می بنداشند در خواہند یافت کہ چنین مجلسی نہ سنا حلال مشکلات جامعہ نیوڈ بلکہ با بروز تناقضات ہیأت حاکمہ در درون ارکان مقننہ ، رژیم بیش از پیش از تشییست خود ناتوان خواہد گشت . بدون شک مجلس نمایندگان حکومت بصورت کانون معارضہ شوبہہای سرکوب و بی اثر کردن فعالیت نیروہای چپ و مترقی جامعہ از سوی جناحہای متضاد حاکم نیز در خواہد آمد . عبارات دیکسیر

کاندیدای ریاست مجلس با فشاری میکنند (انقلاب اسلامی - ۲۲ خرداد ماہ ۵۹) - از سوی دیگر حزب جمهوری اسلامی در تمام موارد خواہان اجرای طرحہایی است کہ سلطہی سیاسی خود را تشییست کند در حالیکہ رفای آن ادعا میکنند کہ حل مسایل اقتصادی مبرم تر است . آنچه مشخص است اینست کہ نیت ہیچ یک از جناحہا در رسیدہہای مزبور نقشی در حل بحران جامعہ نخواہد داشت بلکہ مهم عملکرد خردہ بوروزواری با عقب ماندگی خود (با فشاری خلخالی در مورد تکسیر دستجمعی بجای رای گیری مخفی در مورد تصویب اعتبار نامہہا از نمونہہای بارز این عقب ماندگی است - با ماد ۲۲ خرداد ماہ ۵۹) از یکسو و عملکرد سرمایہ داری در تلاشہای مدیوحانہی خود در قالب ستی - صدر " لبرال " و یا مدنی سلطنت طلب در تاریخ سیاسی کشور از سوی دیگر

نیروہای چپ ، گر چہ بدون برنامہی مشخص در انتخابات گذشتہ شرکت کردند اما اکنون باید بیش از پیش اهمیت وظایف خود را در قبال افشای ماہیت رژیم و بالطبع " مجلس شورا " درک کنند .

حزب جمهوری اسلامی دست بہ تلاشہای حسی میزند و دراین امر تا کزیرا تکمیل تراکسیون با جناحہای دیگر اطمینان خواہد شد ، زیرا در واقعیت امر کنترل سیاسی مجلس در دست حزب جمهوری اسلامی و روحانیون است . دراین کیسیر و دار رسیدگی بہ اعتبارنامہہا سہانہ خوبی بدست نمایندگان جناحہای مختلف داد تا بہ سوبہ حساب ہای گروهی بنیردارند ، اعلام ساواکی ، فراماسونری و فئودال بودن هست نمایندہ از سوی خلخالی و با فشاری براخراج آنہا و ہم چنین مخالف او با تعیین بازارکان تعواک تا بپرئیس مجلس ، دستگیری خسرو - سقانی از سوی آنت اللہ حامنہای امام جمعد ، نهران و سن دلجوئی بنیصدر و دفیرامام از او و سزا مکان لعیو اعتبارنامہ ، مدنی و دفاع مصرانہ ، او با ماد ۲۲ خرداد ۵۹) سر آسار کوس ہای سیکر جناح حاکم برای از سدان بدر بردن رفای سیاسی خود است .

اشغال خاطر نمایندگان مجلس صرف نظر از اختلافات درونی خود برای کسب قدرت نہایی ، یافتن موثرترین شوبہ برای از بین بردن این مزاحمہای ہمیشگی در امر تثبیت رژیم (یعنی نیروہای چپ) خواہد بود . سہر حال عمدہترین مسایلی کہہ نمایندگان مجلس پس از تصویب اعتبار نامہہا در پیش رو دارند انتخاب ہیئت رئیسی مجلس ، نخست وزیر و سپس تصویب بیسپاہادات مختلف برای ادارہی امور است . در ہر یک از موارد فوق بروز درگیری ہای لفظی تند اجتاب نایدیر خواہد بود . ہم اکنون در ارکانہایی کہ نظرات جناحہای ہیأت حاکمہ را منعکس میکنند میتوان حداقل دو خط فکری درزمینہہا بالا را مشاہدہ کرد . برای مثال در مورد انتخاب رئیس مجلس حزب جمهوری اسلامی بر حزبی بودن و جناح طرفدار بنی صدر نیز مفرد نبودن

است . در ضمن ناکفہ نماد از آنجا کہ ہیأت حاکمہ برای ادارہی امور تنی چند نور چشمی بیشتر در اختیار ندارد و مدام مجبور است جای آنہا را در سلسلہ مراتب اجرایی و قانونگذاری عوض کند ، از نمایندگی مجلس خیرگیان بہ وزارتخانہہا بفرستد و وزارتخانہہا بمجلس نمایندگان اعزام دارد ، و جایگزینی این عدہ با افراد ناشاختہ ولی سرسپردہ مدنی طول میکشد ، بناچار در عرض این مدت اوضاع ارکانہای اجرایی کشور نابسامان تر از پیش شدہ و ناراضی تہا شدید خواہد شد . در این فاصلہ تودہہای مردم کہہ بیش از پیش بہ نتایج واقعی تضاد و وحدت بنی صدر - حمینی - بہشتی (رہبر ریاست جمهوری - مجلس) پیی خواہند برد تا درک ماہیت نمایشی مجلس نمایندگان ، جناحہ اسلاف آبرا در زمان شاہ بحمل بگردند در برابر

کردستان: گره‌گاه انقلاب ایران

کردستان بزمانی دز تسخیرناپذیر انقلاب در نظر دوسان و دشمنان مردم واجد اهمیت فوق‌العاده‌ای است. این اهمیت بیشتر از آن جهت چشم گیر است که پس از گذشت ۱۵ ماه از عمر جنبش انقلابی ملی در کردستان ارتجاع غلبرم دسیسه جینی های بی‌شمار، توطئه‌های بی‌پایان و هجوم و تجاوزات تیرمانه، هنوز نتوانسته است حاکمیت خود را برای خلق اعمال کند. این امر به نفع قابل ملاحظه‌ای سلطه ارتجاع سرمایه‌داری را، که اکنون بر بستر بحران اقتصادی-اجتماعی کسترده‌ای در نلاطم است، به مخاطره می‌اندازد و نیز بمیزان زیادی به او جگری و رتد جنبش انقلابی ایران کمک میکند.

این نقش ویژه جنبش کردستان و تاء شیر قاطع و گریز ناپذیر آن بر هر دو جبهه، انقلاب و ضدانقلاب، کردستان را به یکی از بایکاهای اصلی - در حال حاضر تنها پایگاه بوده‌ای - انقلاب ایران تبدیل کرده است، آنرا بدل به گره‌گاه نبرد حیاتی و سرنوشت‌سازی کرده است که میتواند و باید در تداوم تاریخی خود نبرده طیفی کارگران و زحمتکشان ایران را بر علیه حاکمیت سرمایه منعکس نماید.

هم‌اکنون چشم‌انداز روشن و امیدبخش تکامل مبارزه خلق کرد - از مبارزه ملی در محدوده، کردستان به مبارزه طبقاتی در سراسر ایران - را میتوان در شرکت انقلابیون و سازمانهای کمونیستی ایران، بمنزله پیشگامان پرولتاریا، در جنبش کردستان مشاهده کرد.

هیئت حاکمه ارتجاعی ایران، که هستی خود را در گرو نابودی مبارزات دموکراتیک توده‌های مردم میبیند، بر این واقعیت واقف است که ادامه جنبش کردستان و امکان شرکت فعال کمونیستها در آن میتواند به نفعی حاکمیتش منجر شود. از اینرو مجبور است در مقابل طیف وسیع نیروهای انقلابی حضور خود را در کردستان گاه بوسیله ارتش، پاسداران و جاش‌ها و گاه توسط عالیشانان هیئت ویژه اعلام نماید. همانگونه که در مقابل متحدین جنبش خلق کرد، یعنی در مقابل سازمانهای انقلابی کمونیست و دموکرات ایران، پاسداران کمیته‌ها و حزب‌اللهی‌های چماق بدست را علم میکند. او مجبور است در مقابل دموکراتیسم انقلابی خلق کرد بر ناآگاهی توده‌ها تکیه کند و از احساسات آنها برای حقانیت بخشی به هدفهای ارتجاعی خود سود جوید. و نیز مجبور است در برابر جبهه، متلفه خرده بورژوازی شهرو ده کرد و بسا حمایت از جانب بخشی از بورژوازی کود، عالیف سپهمن پرستانه، توده‌های ایرانی را تا حد کراشات سرنسیسی تنزل دهد و از آن بمنزله ابزار مطمئن که با شعار جاودان "تجزیه ظلمی" منقش میشود، استفاده نماید. و دست‌آحرنا کزیر است در مقابل جنبش "انقلابی ملی" خلق کرد جنبش

"ارتجاعی شوونیستی" را برپا کند.

در این توطئه ضد انقلابی هیئت حاکمه همه جناحهای در کیر در قدرت، هریک با مهر و نشان طبقاتی خود وهمه در راستای برقراری حاکمیت سرمایه شرکت دارند. وجه تمایز سیاستها این بازیگران درام سیاسی ایران نه ناشی از جهت‌گیری طبقاتی آنان، بلکه برخاسته از مسابقه قدرتی است که با شدت و حدت تمام و بطور مداوم بین آنها جریان دارد. طبیعا "منافع لاشخورانی که بر لاشه نیمه جان انقلاب ایران بسرری بودن سهم بیشتر با یکدیگر در ستیزند در سیاستهایشان منعکس میشود. و بهمین دلیل است که تناقض و تضاد درونی هیئت حاکمه در قبال مسئله ملی خلق کرد قبل از آنکه مبین منافع طبقاتی خاص و یا حسن نیت این جناح و جنک افروزی جناح دیگر باشد، بیانگر این واقعیت است که هر یک بطریق اولی خواهان غلبه بر مشکلی هستند که دامنایک سیستم ارتجاعی آنان را بر زیر آتش تمایشات دمکراتیک خود گرفته است و ناچار به پذیرش این امر کرده است که پیش‌شرط پیروزی در بیکار قدرت، غلبه بر جنبش کردستان است.

هر جناحی که از محک آزمایش کردستان "سربلند" بیرون آید، علاوه بر آنکه شیور پیروزی حاکمیت سرمایه‌داری را بصدا در میآورد با احتمال زیاد خود را نیز بمثابهی سر کردهی سیستم سرمایه‌داری بر سایر رقبا تحمیل خواهد کرد. بر پایهی این واقعیت است که جناح‌های مختلف حاکمیت تضادشان در مورد مشخص کردستان شکل میگیرد و در عکس العمل‌هایشان بروز میکند.

ما اکنون بطور مختصر به ردیابی سیاستهای ضدونقیض هیئت حاکمه در مورد کردستان می پردازیم.

بطور عمده سه جریان با سه سیاست جداگانه و یک هدف مشترک در مقابل معضلی بنام مسئله ملی خلق کرد صف آرایی کرده‌اند. هر یک از زوایای مختلف و بر طبق درک و جهان بینی خود، با مسئله ملی برخورد میکنند و همه در یک نقطه تلاقی میکنند، در نقطه‌ای گرهی یعنی آنجا که صحبت بر سر ابقای مناسبات سرمایه‌داری است.

یک جناح که خود را ملی مینامد و حداقل در مورد کردستان مدعی "رعایت" دموکراسی بورژوازی است و بسه وسیلهی فروهر و دارو دستهی حزب ملت ایران نمایندگی میشود، راه حل سیاسی را برای حل مسئله ملی بدولت پیشنهاد میکند. این جناح معتقد است که با اعطای خود مختاری اخته شده و با ساخت و باخت سیاسی با جناح سازشکار جنبش کردستان - حزب دموکرات - و معامله و سازش بر سر منافع خلق کرد، میتوان از یکسو نیروی محرکهی جنبش کردستان - مسئله ملی - را به لوٹ کشاند و از سوی دیگر

با دلجویی از همسالکی های کرد - و بوسلهی آنها - مسوان! ار کسرس و نفوذ نیروهای انقلابی و کمونیست و روند رادیکالیزه شدن جنبش کردستان جلوگیری کرد. آنها رژیم را بشهادت میکشد با انقلاب را متوقف سازنستند. امان همان کسانی هستند که برعم عدهای جناح " یا حسن است" هیئت حاکمه را تشکیل میدهد! این جناح از لحاظ تاریخی برای حفظ منافع حیاتی سرمایه داری موظف است. حواشه های انقلاب را با سم خطرناک رفرمیسم بخشکند و بیجا حدائل تک حسی انقلابی را که با برنامه های انقلابی (طرح ۲۶ ماده ای) بیش میزانزد یک جنبش رفرمیستی بسازد. برنامه های رفرمیستی (طرح ۶ ماده ای) تبدیل نمائند. جناح دیگر که با علم و کمال اسلام نمندان آمد است و تا حد قدرت و نفوذ زیادی در همهی مناصب دولتی است. حزب جمهوری اسلامی است. این حزب که ارتجاعی تر است محل هیئت حاکمه را تشکیل میدهد و از طریق شبکه سیاسی ارتباطی وسیع بر افکار عمومی مسلط است. اصولاً با نفس نام و تمام مسئله ملی، با نادیده گرفتن هر گونه حقوقی برای خلق کرد، خود را مسئولی نمائندهی صد ایرانی شمرده است. سیاستها و ارتجاعی ترین اقدامات معرفی کرده است. بدور این کانون بوطنه های ضد انقلابی و روزنامه های جمهوری

درکاهش قرار دارند. بنی صدر نمایندهی سیاسی است که میخواهد با پنبه سر ببرد. او سیاست تحمیق و سرکوب را نوام بکار میبرد. بنی صدر همواره سعی دارد توده ها را بر علیه خودشان، بر علیه متحدینشان و بر علیه منافعشان بشورانند. ۲۵ میلیون نفر بر علیه "شوکران" دانشگاه، ۲۵ میلیون نفر بر علیه کردستان و قس علیهدا بنی صدر هیچ چیز نیست جز یک سوداگر قدرت، " مرد کم اهمیتی که در سطوح مختلف اهمیت پیدا کرده است، جنک قدرت بین او و حزب جمهوری اسلامی در شرایط فقدان امام امت تماشائی خواهد بود. بهمین خاطر بنی صدر از هم اکنون بدنبال متحدینی میگردد تا او را در جنک آینده، در کنار کودتاها ی بی در بی باری دهند. پیوندهی سیست که وی با وجود مخالفت رشتت بر ندرش امتیازاتی به مجاهدین خلق میدهد، سرکرد وحدت، کنفرانس انقلاب فرهنگی، و ائتلافهای طولابی او با رجوی و احسان همدری مشترک آنها بر مورد سیاست های اسخمار طلبانهی رشتت مشترک هیچ تک نیستند. بنی صدر بر طبق همین شخصیت ماجراجویانه و بی حیوای خود در برابر کردستان موضعی را به نمایش میگدارد که دائماً تغییر است، او سیاست سرکوب و رفرم را نوام بکار میبرد.

ما بعنوان کمونیست وظیفهی خود می دانیم که به مبارزه با هر نوع ستیسم امپریالیستی برخیزیم. یعنی ارحق ملل تحت ستیسم دفاع کنیم. یعنی حق تعیین سرنوشت را برای خلقها بدون چون و چرا برسمیت بشناسیم.

با توجه بدرک خود از هیئت حاکمه و سیاستهای ضدو تقیضان در مورد کردستان، اکنون به تعقیب جنبش کردستان و تاثیر آن بر موضع گیریهای هیئت حاکمه می پردازیم.

سندج نقطه آغازین جنبش کردستان

جنبش خلق کرد آغاز حرکت خود را با قیام اسفند ماه ۵۸ مردم سندج و سرکوب خونین آن توسط رژیم جشن میکرد. در روز خوسین سندج نه تنها نقطه شروع یک حرکت انقلابی شد که در طول ۱۴ ماه ارتجاع را به سئوه آورد بلکه در نین حال فرصتی بود تا ارتکارتوهم از رخسار جامعهی کردستان زدوده شود و در یک چشم بر هم زدن تمام خویشداری ها در مورد رژیم به بی اعتمادی، تنبر و ختم انقلابی بدل شود و معیاری بود که با آن سازمانهای سیاسی کردستان و ایران عمار مردمی بودن رژیم را محک زدند. سفاکی رژیم در سرکوب مردم آتهم توسط ارتش که تا بکماه قبل از آن اماح شدیدترین حملات توده های انقلابی ایران بود، نقدین و تلخیص همین ارتش مانند شوک الکتریکی بر توده های مردم سندج اثر کرد تا بحدیکه آنها در جهرهی سردمداران حکومت، نه ناجیان خود، نه اعطا کنندگان خودمخاری، و نه انقلاب

اسلامی، ایدئولوکها، سیاستمداران و سخن گویان آستینس مراج ارتجاع حلقه رده اند. آنها مرتباً از فراز بیونتها، شمار جمعه، مساجد، رادیو تلویزیون و مطبوعات احسار آتش جسم دولت را دامن ردد و با اعرام ارتش و ناسداران نه کردستان و کبیلل آنها به بهتیبند! میخواهند خودشان در زمین خاکی بر مست قدرت بکشد برند.

این حزب مصلحت مخالفین با جنبش کمونیستی، از نقطه نظر منافع طبقاتی و ایدئولوژیک و مخالفت با جنبش سیاسی رادیکال بطور اعم و بوزنه جنبش کردستان بسببوند به هیچ حیر دیگر حر حکومت سرمایه داری نکهه کند، بسببواند به آن اسخمار تحسد و سینه چاک تر از هر حزب بورژوازی از آن دفاع نکند. نهاد سیاستهای این حزب با رشتتای حکومتی این در سرکوب جنبش خلق کرد در این نکهه بیفتیه است، که! و حرساندر، عجلاندر و تنک نظراندر، سر جوانان سلطتی چون و حرای حاکمیت دولت است و سیکران آرام، واقع سبانه در و نا صبر و تحمل بیستری. و این منای همان احیلابی است که خودشان تحت عنوان سیاست انقلابی در مناسل سیاست کام به کام از آن دفاع میکنند. علاوه بر این دو جناح که دو برخورد کاملاً متضاب و را نسبت به کردستان ارائه میدهند، بنی صدر و مترین

سنندج، بانه، و موضع فدائیان

نخستین حادثه جنگ سنندج است، فیلا اشاره کردیم که شهر سنندج و مردم قهرمانش بحکم شورشگری ملت کرد در میان رهانش بر علیه ارتجاع حاکم و شوونیسم قدرت طلب ناسازگار هستند و نیز گفتیم که همواره نخستین کوششهای سرکوبگرانه رژیم متوجهی سنندج بوده است. باین دلایل از مدتها پیش این فکر در کردستان به اقتضای بود که جنگ قریب الوقوع آینده، که نوبدی را بیامهای نوروزی میداد، از سنندج آغاز خواهد شد. این امر موجب شد که مردم سنندج طرح مقاومت در شهر را تدارک ببینند، با رزترین جلوهی ایس تدارک "بنکها" یعنی ارکانهای مسلح مقاومت توده ای بودند که در عین حال نقش حلقه ای رابط مردم و سازمانهای سیاسی را ایفا میکردند. از همان آغاز مردم به سازمانهای سیاسی اظهار کردند که اگر قصد مقابله با ارتش را نداشته باشند، آنها را خلع سلاح خواهند کرد و خود را سا مقاومت خواهند نمود، لذا سازمانهای سیاسی که توده ها را انقلابی از خود یافتند بمقاومت بمفهوم که مردم سنندج در تظیر داشتند تن در دادند، اما نه با تجهیزات و آمادگیی رزمی ای که چنین مقاومتی می طلبید و نه با آن روحیهی مقابله جویانهای که مردم اینطراش را داشتند. باسین ترتیب جنگ سنندج با چشم اندازهای تاریک و روشن خودسنان از بسست رور مقاومت دلیرانهی مردم و بسنمرکان ناسان یافت. کر چه هنوز رود است که همدی ابعاد مثبت و منفی این جنگ را دقیق بررسی کرد ولی اجمالا ذکر این نکات ضروری بنظر میرسد.

- ۱- ضعف تبلیغاتی سازمانهای سیاسی و کوباهی در این مورد سبب شد که یادگان با خیال آسوده شهر را بریر شوب و خمیاره بگیرد بدون اینکه خطری متوجهی خود او باشند و این منشاء تلفات سنگینی بر مردم بود.
- ۲- در بیشتر عملیات نظامی بنکها که بدلیل عدم آشنائی با فنون جنگی می بایست وظیفهی تدارکات پشت جبهه را بر عهده داشته باشند در عمل در صف مقدم می جنگیدند و لذا اکثر شهدای مسلح سنندج را جوانان انقلابی بنکها تشکیل میدادند.
- ۳- از آغاز جنگ شهر به سه قسمت تقسیم شد و تحت نفودسه نیروی عمدهی موجود در شهر کومه له - دموکرات - فدائیی قرار گرفت. این امر با توجه به مواضع متفاوت هر یک از آنها در برابر جریان الزاما "باین معنی بود که هر نیروئی بر حسب تحلیل و موضعگیری خود در مسائل هیئت حاکمه و بهمان میزان خود را به آب و آتش میزد. و واقعبنیر نشان داد در محلاتی که دموکرات و فدائی مسئولیت حفاظتش را بر عهده داشتند، بسبب ارتش آسان تر بود و با مقاومت کمتری میشد. اما باید با احترام تمام از بسنمرکان قهرمان حزب دموکرات که علیرغم تمایل باطنی حزبان دلیرانه مقاومت کردند و شهدای زیادی در راه آزادی خلق کرد دادند. یاد کرد.

بلکه سرکوبگران شوونیست و ارتجاع را می دیدند. از همان رور مردم بهب زده بر لاشهی کشتگان خود با شعارهای کوبند نا قوس مرک رژیم را در کردستان بحد در آوردند و از آن پس همه روح انقلابیگری خلق کرد در مردم سنندج دمیده شد و سنندج بمنزلهی مرکز ثقل عمل و اندیشهی انقلابی کردستان و بمنزلهی یکی از بانگاههای مهم فعالیت سیاسی سازمانهای انقلابی و کمونیست ایران چنان فضای دموکراتیکی بر بسا کرد که ارتجاع منطقه را که قادر به استنطاق در آن نبود محبور به هجرت نمود. فشار دائمی و وقفه ناپذیر ارتجاع بر کردستان که نخستین شغاهای آن از سنندج منکد شد هیچ مجالی برای متفک شدن از تفکرو عمل انقلابی برای توده های ستمدیده کرد باقی نمیکداشت، روحیه انقلابی مردم دائما تحت سیستمی که بر خلق کردستم روا میداشت، شکل منکرفت و نکوبین می یافت. این روحیه انقلابی در سر هر سطح تعامل جنبش بسحو با رزتری نمودار میشد. باین دلیل ونئی جنبش مسلحانه در متن چنین شرایطی که با وضع سخت و طاقت فرسای اقتصادی بسز عجیب شده بود، قرار گرفتست با استعمال و بسنمایی بی سائیهی توده ها مواجه شد. اکنون این جنبش سراسر از قدرت توده ای با چنان سرعتمی سد پیش منارد که نه تنها بر روی مدافعین نایکیبش راه سازشکاری را سدود کرده است بلکه برای دشمنان سر هیچ مفری برای کریر باقی نگذاشته است. و به این دلیل اسد که ساس های ریکاریک هیئت حاکمه وقتی با سد مقاومت توده ای خلق کرد مواجه میشد رنک میبازد. تمام جناحها را دچار سرکنجه میکند و هیچ راهی جز عکس العمل های بند، افراطی و فدا انقلابی براستان باقی نمیکدارد ولذا جناح با اصطلاح جنگ امروز را در مقابل خلق کرد فرار میدهد، فد انقلاب را بسطیف انقلاب میکشاند و بر خورد حتمی و اجتناب ناپذیر این دو شکل جنگ مسلحانه عیان میشود. جنگی که مانند میزان الحرارةی مدت حرارت کرایشات طلع طلا نانه را در هیئت حاکمه نشان میدهد، به این معنی که در بی هتر شکست نظامی رژیم در کردستان، ارتجاع قدمی به سن میکدارد و فرصی بدست میدهد تا جناح با حسن نیت! برای جلوگیری از اذامدی افتتاحات و کسب محالی برای بازسازی و تقویت روحیهی دوباره ی ارتجاع سر و کله شان پیدا شود. این دور تا بحال چندین بار تکرار شده است: اول بار امام امت محور شد پیام تاریخی حملهی مرداد را با پیام تاریخی صلح آسان نفی کند و ایسار بسی صدر ناچار است دستور قلع و قمع ضد انقلابیون" و خلق سلاح " گروههای غیر مسئول" را با اساراب و کنایات حولانهای مبنی بر قبول طرح ۶ ماده ای بس نکبرد. چند شکست نظامی دیگر کافی است که جناح حزب جمهوری اسلامی سر در لاک فرو برد و بار فزوه هر زمام حل مسئلهی کردستان را بدست گیرد.

اکنون در شرایطی کاملا متفاوت با اوایلین دور مذاکرات دولت و هیئت نمایندگی خلق کرد، باز زمزمه مداکره و قطع جنگ و محاصرهی اقتصادی نکوتی میرسد. در این شرایط وضعیت سیاسی و نظامی کردستان و ایران بدینال جید حادثه ی بسر اهمیت کم و بسر دگرگون شده است.

برای برقراری صلح پایدار در کردستان

۴- مهم‌برس نکندی فاسل بحث در این جنگ گروه‌گرایی حاکم بر جریانات مختلف سیاسی بود. نمونه‌های فراوانی از سیم‌زدن، سهم کردن یکدیگر و غیره بچشم می‌خورد. مورد منحصر آن که در تهران نیز شدت رایج بود اتهام سرک‌محنی جنگ توسط کومه‌له بود که توسط فدائیان اعلام و دامن زده شد.

دومس حادثه، خلق سلاح ستونی ار ارتش بود که در نزدیکی ساند رخ داد، این واقعه رنک خطر را برای ارتش و دولت نهاد در آورد و به آنها نشان داد که تسلط نظامی سرگردسان و خلق سلاح نیروهای انقلابی محال است. این شکست نظامی اگر بلافاصله با ورود ستون کمکی بد یانه جبران نمیشد. معادله‌ی سیاسی هیئت حاکمه را برهم میزد. اکنون این سؤال هم برای توده‌ها و هم برای نیروهای انقلابی مطرح است که: چرا و چگونه بلافاصله پس از نلع و فمع یک ستون ارتش ستون دیگری بدون اینکه خم به آبرو بیاورد از همان محل میکزرد؟!

اما حادثه‌ی سوم که در سرنوشت جنبش کردستان نیسز بی تاثیر نخواهد بود، چگونه روند مواضع سازمان چریک‌ها فدائی خلق و انشعاب‌اخیر آنان است. هر چند سازمان فدائیان از نظر کمی نیروی قابل ملاحظه‌ای را در جنبش کردستان تشکیل نمیدهند، اما همین کمیت، بعلت کیفیت سرباسری بودن سازمان نقش موشری را در جنبش کردستان بعهده دارد. مواضع اخیر جناح اکثریت کمیته مرکزی مندرجه در کار ۵۹ - نشان داد که فدائیان خلق تا چه حد به دام توده‌انسم در غلطیده‌اند و چگونه میتوانند با توجیهات سی بابدای اصل "حکومت غیر وابسه" رایعنوان تئوری سازش با هیئت حاکمه به مردم ارائه دهند. پیش‌فرض نادرست حکومت غیر وابسه فدائیان نمیتواند در موضعگیری منخص آنان در مورد جنبش کردستان که این حاکمیت را بمصصاف طلبیده‌است تاثیر نکدارد و بناچار سازمان فدائیان در مورد مسئله‌ی ملی، دنباله‌رو حزب توده و حزب دموکرات خواهدشد.

سی جیب نیست که سخریبا و بلافاصله پس از انتشار کار ۵۹، سچفا با اسنار بیانیهای منسزک با حزب دموکرات، موضع خود را در مورد جنبش کردستان از یک موضع مترقی بیک موضع سازنکارانه نزل داد. در این بیانیه که بر اصول فرمیستی و مواضع تسلیم طلبانه بافتاری شده است با توسل بسسه اسدال آسناى " مبارزه‌ی فد امپریالیستی برهبری خرده‌بور-رواری" و لزوم استنرار "حمیهدی متحد خلق علیه‌ی امپریالیسم" و غیره، از یکسو اعتماد بنفس دولت سرمایه‌داری را، کسه با بکسری لطمات سانی از بحران اجتماعی و شکست های پی در پی نظامی - سیاسی در کردستان جریحه‌دار تده است، تقویت کرده و از سوی دیگر با بسط اندیسه‌های غیر انقلابی و سازنکارانه، با تضعیف هیئت نمایندگی خلق کرد بمنزله‌ی محصول یک دوره سبروری فاطع جنبش کردستان بر رژیم سرما-بدداری ایران، با فراهم آوردن زمینه‌های شکاف و تفرقه در معوب انقلاب در کردستان و با اتکا، به روتشهای استالینیستی سرکوب یعنی لجن مال کردن متحدین دیروزی و خاسوس بعن، و عادل امپریالیسم خواندن آنها، تنها راه رشد سرمایه‌داری

وابسته! را هموار نموده است. به این ترتیب دورنمای آینده‌ی جنبش کردستان، بسا وجود موفقیت‌های مزطله‌ای، با وجود نفوذ فزاینده‌ی انقلابی ترین جناح جنبش کردستان - کومه‌له و دیگر سازمانهای کمونیستی ایران - تیره و تار است. به این سوال که جنبش کردستان به کجا میرود؟ در حال حاضر هیچ جواب مشخصی نمیتوان داد. متفاا به اینکه همزمان با تشدید اقدامات ضد انقلابی هیئت حاکمه، تمایلات جدائی خواهانه در توده‌های کردتقویت میشود. این واقعیتی است که رفته رفته باید در بحث‌های جنبش کمونیستی ایران جنبه‌های متفاوت آن بطور موشکافانه بررسی شود.

مادر اینجا و در این مورد بذكر این نکته اکتفا میکنیم که تمایلات جدائی خواهی محصول ذهنی شرایط ویژه‌ای است شرایطی که به ملت غالب در مجموعه‌ای از ملل این امکان را میدهد که ملت مغلوب را دائما غارت کند، منافع این غارتگری مستقیما متوجه‌ی بورژوازی ملت غالب است و لذا ستم ملی، در زمره‌ی ستمهای سرمایه‌داری و در این عصر ستمی امپریالیستی است. ما بعنوان کمونیست وظیفه‌ی خود میدانیم که به مبارزه با هر نوع ستم امپریالیستی برخیزیم یعنی از حق ملل مغلوب دفاع کنیم، یعنی حق تعیین سرنوشت را بدون چون و چرا به رسمیت بشناسیم ●

مجلس شورای "اسلامی" ..

قوانین مصوبه، ضد مردمی مجلس اسلامی نیز سر به شورش برخوانند داشت. درست همینجاست که نقش نیروهای چپ در مورد افشای ماهیت جناح‌های درکبیر (وقدر مسلم نه تقویت بکی در مقابل دیگری) اهمیت خود را آشکار میکند. اکثر نیروهای چپ نتوانند ناراضیتی توده‌ها را کاتالیزه کرده و دشمن اصلی و راه مبارزه را به آنها نشان دهند، بسار دیگر تمام مسئولیت شکست قیام توده‌های زحمتکش ایران را متوجه خود خواهند کرد ●

تصحیح

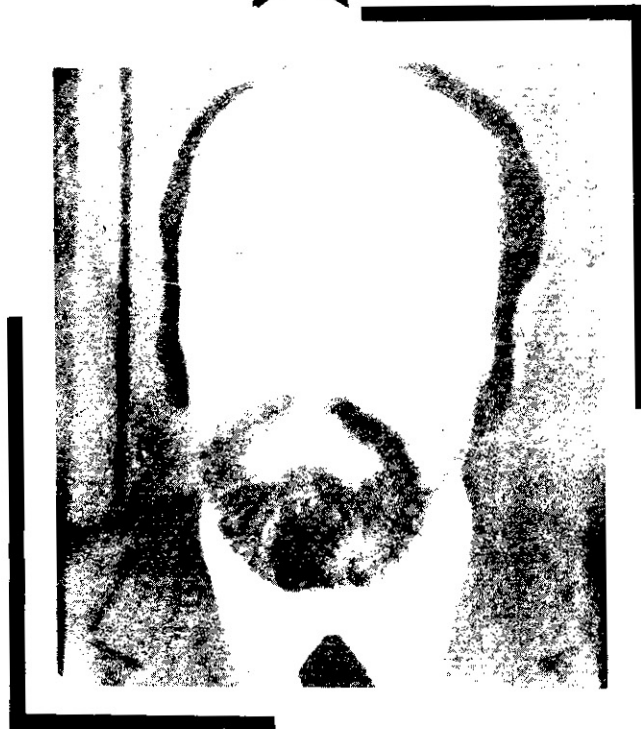
متاسفانه در مقاله " پیوستگی امپریالیسم و قطع رابطه با امپریالیسم بروایت رژیم جمهوری اسلامی" که در رهائی شماره ۲۴ درج شد نام نویسنده مقاله (مسعود سراجی) از از قلم افتاده بود که بدینوسیله تصحیح میشود.

هفته‌نامه رهائی
سازمان وحدت نشریه کمونیستی

از مبارزه مسلحانه خلق کرد قاطعانه دفاع کنیم!

یاد رفیق شهید منوچهر حامدی

راگرامی داریم!



۴ سال پیش در درگیریهای خونین خردادماه - رفیق منوچهر حامدی بدست مزدوران رژیم شاه به شهادت رسید. رفیق منوچهر حامدی از جمله بارزترین و قدیمی ترین کادرهای انقلاب ایران بود. آشنائی او با فعالیت و مبارزات سیاسی به سالهای قبل از ۲۸ مرداد برمیخورد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز فعالانه در جریانات نهضت مقاومت ملی شرکت نمود. سپس برای ادامه تحصیل به آلمان غربی رفته ولی از همان آغاز در پایه‌گذاری و هدایت جنبش سیاسی و دانشجویی ایران در خارج از کشور فعالانه شرکت نمود. رفیق حامدی از جمله پایه‌گذاران کنفدراسیون محصلین دانشجویان و حبه ملی بود و در این دوران چندین بار عهده‌دار مسئولیت رهبری در این ارکانهای سیاسی بود. رفیق سپس در پایه‌گذاری اولین نطفه‌های جریانی که امروز بنام سازمان وحدت کمونیستی فعالیت مینماید شرکت نمود. او در این راه در سال ۱۳۴۷ به فلسطین رفت و با نام مستعار "ابوجعفر" در نزد ابوعلی‌ایاد انقلابی بزرگ فلسطین به آموزش نظامی پرداخت. سپس در ادامه فعالیتش و در راه انتقال تجارب پربارش و هنگامیکه گروه در مرحله تحاسن با سازمان چریکهای فدائی بود با کوله باری از اسلحه و تجارب غنی در زمستان سال ۵۳ محفیاند به ایران آمد و پس از دو سال مبارزه مخفی در درگیریهای خردادماه ۱۳۵۵ هنگامیکه مسلحانه از خود دفاع مینمود به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱ - پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران .
- ۲ - نکاتی درباره پروسه تجانس .
- ۳ - پروسه تجانس ، تبادل نظر بین سازمان چریک های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول) .
- ۴ - استالینسم ، تبادل نظر (دفتر دوم) .
- ۵ - اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر سوم) .
- ۶ - مرحله تدارک انقلابی .
- ۷ - مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالاما) .
- ۸ - مشکلات و مسائل جنبش .
- ۹ - بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم ونقش نیروهای چپ .
- ۱۰ - چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده .
- ۱۱ - جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین) .
- ۱۲ - مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریش انگلس .
- ۱۳ - نشریه رهائی (تئوریک) شماره های ۲ و ۳ و ۴ .
- ۱۴ - آنتی دورینگ (دفتر اول) .
- ۱۵ - در تدارک انقلاب سوسیالیستی .
- ۱۶ - انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی .
- ۱۷ - مکاتبات مارکس و انگلس درباره ماتریالیسم تاریخی .
- ۱۸ - مارکسیسم و حزب .
- ۱۹ - تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی .

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است .

- ۱ - نقدی بر: درباره تضاد - اثر مائوتسه دون .
 - ۲ - ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اثر بئلا هیم" از پل سونیز .
 - ۳ - سیاست حزب توده قبل از انقلاب ، بعد از انقلاب .
 - ۴ - در باره شوراه
- و ...



"میتروسم همانها که به امریکا چراغ سبز داده بودند تا بهوس کودتای نظامی در ایران بیافتد حالا گردانندگان این معرکه‌ی سیاسی باشند..."

(جمهوری اسلامی ۱۷ خرداد)

معلوم میشود آقایان میدانند چه کسانی به امریکا چراغ سبز داده‌بو- دند، منتهی فقط قرار بود مردم بی اطلاع بمانند. ولی چه سود که فحش‌های حزب فایده‌ای ندارد، چون این یکی از مواردی است که امام نه با حزب بلکه با "گردانندگان معرکه" همراهی کرده است :

"چرا آقای کارتر از آمدن این هیئت به ایران آنقدر وحشت دارد؟" (سخنرانی خمینی - جمهوری اسلامی همانروز)

در هر حال این معرکه‌ی سیاسی، توسط یک جناح از شارلاتانهای درون هیئت

رژیم جمهوری اسلامی اگر واقعا " قصد بررسی مداخلات آمریکایی در ایران را داشت ، چنین کنفرانسی بهترین محل برای افشاء قرار- دادهائی بود که در زمان رژیم شاه با امریکا منعقد شده بسود

حاکمه (و بی کلاه ماندن شارلاتانهای دیگر) برگزار شد ، ولی باز هم مداخلات امریکا و جنایات آن در ایران بررسی شد . چه ، وقتی "امام امت" میگوید :

" آنچه دولت میتواند ارائه دهد اسناد بسیار ناخیزی است که عمال دولت امریکا ترسیده اند آنرا محو کنند..."

(پیام به کنفرانس)

درست است که وی ممکنست از ذهنیات خود حرکت کرده و از انبوه اسناد خیر بداند ، ولی بیان همین امر بساده‌دهی سیاست رژیم است که در این محتمل منیلور میشود و آن بطور خلاصه : انگذ رژیم تصدافهای اسناد مداخلات آمریکا را بداد . اسلای این اسناد و قرار دادها و غیره بر از مسائلی است که باید در انقلاب سوسیالیستی آینده بدان پرداخته شود ●

ترکت دارد بخاطر سفر غیر فانونسی به ویتنام شمالی مورد تعقیب قرار داده بود..." (خبرگزاری فرانسه - اطلاعات ۱۴ خرداد)

البته قطب‌زاده فراموشکار (درونگو صفت مناسب تری است) نیسز هست :

"... از آن تاریخ بیعد هم وی

بعنوان نماینده‌ی دولت امریکا بجائی نرفت"

و؛ البته ما اضافه میکنیم لابد بجز پائیز گذشته که وی بعنوان نماینده‌ی کارتر برای مذاکره عازم ایران شده بود!!

خود رمزی کلارک نیز معتقد است :

"شرکت وی و ۹ امریکایی دیگر در

کنفرانس تهران ... به کروکا -

نهای امریکایی کمک خواهد کرد"

(اطلاعات همانروز)

چگونه؟ سوالی است که قطب‌زاده باید

جواب دهد . شاید در ملاقات با بنی صدر (کیهان ۱۷ خرداد) و یا در ملاقات حداکانه با بنی صدر و قطب‌زاده (نامز مالی ۶ ژوئن) .

در این میان صحنه‌ی جالب توجه‌ی دیگر عکس‌العمل حزب جمهوری اسلامی بود . زیرا در این معرکه که توسط بنی صدر و باران تدارک دیده شده بود نباید برای اولین بار سر حزب بی کلاه مانده بود . آیت الله بهشتی که خود جندی قبل با رمزی کلارک مذاکره کرده بود ، اینبار اظهار داشت که تهدید امریکا در مورد سفر امریکائیا به ایران زست سیاسی است (البته با حاد شدن تضادهای درون هیئت حاکمه باید در انتظار خود اساکریهای بیشتری از این دست بود و حد بهر از این) و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی حتی فرامر فرسد و از زبان شخصی معمم بسام صبح منباجری که سخنی مداخل هسل محل کنفرانس راه یافت بوست :

"مبارزه" بنی صدر و شرکاء علیه امپریالیسم آمریکا! در حاشیه کنفرانس بین المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران

از جمله مسائلی که اخیراً رژیم جمهوری اسلامی بلیغاب زیادی بحسول آن برآه ابداحت ، برکزاری "کنفرانس بین المللی مداخلات امریکا در ایران" بود. بررسی این موضوع ارتقظه نظر ادعای رژیم مبسی بر مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و بی اساس بودن این ادعا حائز اهمیت است.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی این کنفرانس را برقرار کرد که تازه از شمار خلق کرد و سرکوب سربات مترقی و جبهه فارغ شده بود. حال چگونه میوان هم صد امپریالیست بود و هم تکمیرترین نیروهای ضد امپریالیست ، یعنی کمونیستها ، و وسیعترین جنبش ضد امپریالیستی حاضر در کشورمان ، یعنی جنبش خلق کرد را مورد بهاجم و حسیانه و ارجاعی فرار داد ، ساقضی است که در ادعاها و عملکرد رژیم خوبی بحجم میخورد. ادعای ضد امپریالیست بودن (که بسیاری را نیز فریفته است) و عملکردی که در خط امپریالیسم است .

بر واضح است که یکی از جوانب متعدد مداخلات امریکا در ایران ، قرارداددادهای بود که در زمان رژیم شاه با ایران منعقد شده بود. رژیم جمهوری اسلامی در طی بیش از ۱۵ ماه گذشته به لطف انقلاب احسن از افسسای این فرار دادها سرآرزود. طبعاً اگر رژیم واقعاً قصد سررسی مداخلات امریکا را داشت ، حین کنفرانسی بهیرسی محل برای افسسای این قراردادها بود. ولی توجه کنید که چگونه

رهبران رژیم باز از اینکار سرباز زدند. خبرنگاری در مصاحبهای مطبوعاتی قطزاده از وی پرسید: "...آیا این فرار دادهها در جنبات کنفرانس افشا خواهند شد؟"

و مطبراده پاسخ داد: "...بشمار این قراردادها مستلزم یک مقدار زیادی وقت و کار است ... (۱۵ ماه کافی نیست؟)"

همان خبرنگار سماحت بخروج داده وسوال کرد:

"بالاخره قراردادها افشا خواهند شد یا خیر؟" و مطبراده نیز جواب داد:

"حیلی مسائل مهمتر از قراردادهاست که باید مورد بحث قرار گیرد..."

نتیجه اینکه فرار دادهایی که توسط رژیم گذشته فقط برای این منعقد میشدند که منافع سرشار نصیب انحصاراً رات مختلف کرده و دلارهای نفتی را در امریکا بکهدارند ، مسئلهی مهمی نیستند!

نکتهی دیگری که در این میان قابل توجه است ، شرکت هیئت نمایندگی امریکا در این کنفرانس است. در این هیئت نمایندگی از مخالفین جنبش ویتنام شا وزیر دادگستری کاستنهای سون رمزی کلارک بحجم میخورند. واقعیت امر این بود که این افسراد توسط منصور فرهنگ به ایران دعوت شده و در اینجا برقرار کنندگیان

کنفرانس آنها را در یک هیئت سرار داده و رمزی کلارک را نیز به سرپرستی آن منصوب کردند. به این کفهی جان جراسی ، یکی از نمایندگان مترقی هیئت نمایندگی کنفرانس امریکا قبل از سحرانش توجه کنید:

"رمزی کلارک نماینده مردم امریکانیت ، وی نمایندهی کاربر است و برای مذاکره به اینجا آمده است. خود رمزی کلارک در دوران جنگ ویتنام بحاطر سقرم به ویتنام نمالی دستگیر کرد."

وی همچنین اظهار داشت ، قبیل ار آمدن میدانستیم که رمزی کلارک بعنوان رئیس هیئت نمایندگی تعیین شده است ولی قطزاده که در عوام فریبی بد طولانی دارد بعد از تکذیب مسئلهی مذاکره با وی میگوید:

"آقای رمزی کلارک تاکنون جدیدی مرئبه مردمی بودن خود را ثابت کرده اند. ایشان از مخالفین سرسخت جنگ ویتنام بوده اند... و از آن تاریخ هم وی بعنوان نماینده دولت امریکا بجای ترفت ... (کسیان ۱۴ خرداد) وی حتی ادعا کرد:

"رمزی کلارک یک فرد استلاسی است ... (بامداد ۱۳ خرداد)

کافیست همینقدر! سرسخی رمزی کلارک در محالفت با جنگ ویتنام میدانیم که وی در آرمان "وربرداگستری امریکا بود و جان جراسی روزنامه نگار امریکانی را که اکنون همراه وی در کنفرانس بهران

